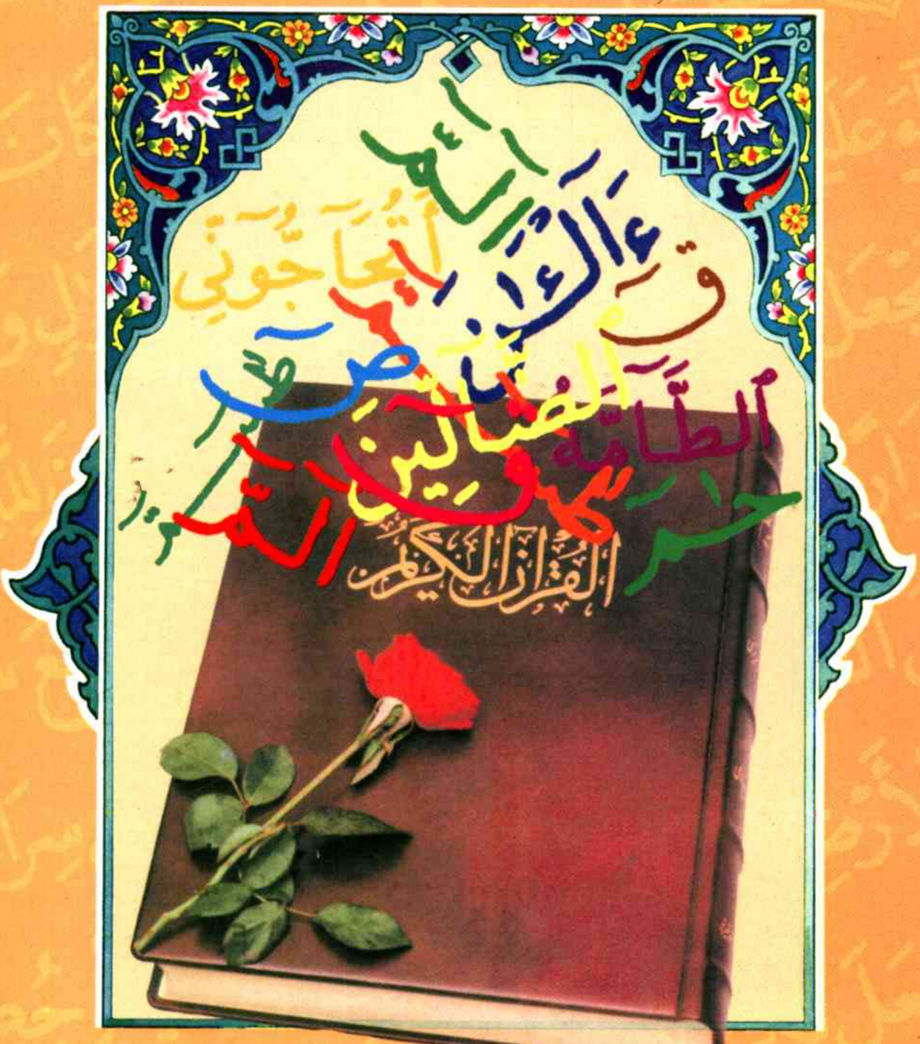
تجوید آسان

مؤلف:
دکتر ابوعاصم عبدالعزیز عبدالفتاح قاری



ترجمه:
عبدالکریم احمد محمدی

تجوید آسان

مؤلف:

دکتر ابوعاصم عبدالعزیز عبدالفتّاح قاری

مترجم:

عبدالکریم محمّدی

نشر احسان

قاری عبدالعزیز بن عبدالفتاح
Qari, Abdal-Aziz ibn Abdal-Fattah
تجوید آسان: قواعد قرائت قرآن کریم را با اسلوبی آسان عرضه می‌کند و... / تألیف ابوعاصم عبدالعزیز عبدالفتاح قاری؛ ترجمه عبدالکریم محمدی. -- تهران: احسان، ۱۳۸۹.
۱۰۲ ص. ISBN: 978-964-5956-34-7
چاپ چهاردهم ـ ۱۳۸۹.
۱. قرآن — تجوید — راهنمای آموزشی.
۲. قرآن — قرائت — راهنمای آموزشی.
الف. محمدی، عبدالکریم، مترجم. ب.عنوان.
۲۹۷/۱۵۱ BP ۷٤/۵/ق۲ت۳٤۱
کتابخانه ملی ایران: ۱۰٤۹۹-۷۶م

تجـوید آســان

✦مؤلف: دکتر ابوعاصم عبدالعزیز عبدالفتاح قاری
✦مترجم: عبدالکریم احمد محمدی
✦ناشر: نشر احسان
✦تیراژ: ۵۰۰۰ جلد
✦نوبت چاپ: چهاردهم ـ ۱۳۸۹
✦چاپ: چاپخانه مهارت
✦قیمت: ۱۵۰۰ تومان
✦شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۵۶-۳۴-۷

فروشگاه:
تهران ـ خ انقلاب ـ روبروی دانشگاه،
مجتمع فروزنده ـ شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت رسول اکرم صلّی‌الله علیه و سلّم فرموده‌اند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ»

«آنکس که به قرآن خوش صدایی نکند از ما نیست»

«صحیح بخاری»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم رسله محمد صلى الله عليه وسلم وبعد :
فقد أجزت للأخ الفاضل الشيخ عبد الكريم أحمد محمدي الطالب بكلية الشريعة
بالجامعة . ثم أجزت له وأذنت أن يترجم كتاب (التجويد الميسر) إلى
اللغة الفارسية وينشر من ترجمته ما يشاء دون قيد منا أو شرط
والرجاء أن يحرص المترجم وفقه الله على شيئين : أولهما الدقة في الترجمة
حيث أن أحكام التجويد أمور دقيقة وعبارات العلماء رحمهم الله فيها
محررة ، وثانيهما أن يتأنى قبل النشر بمراجعة الترجمة مرات
والمقصود من ذلك نفع طلاب القرآن الكريم ، ونفعنا الله
وإياه لخدمة كتابه وصلى الله وسلم على نبيه محمد وآله وصحبه

كتبه

عبد العزيز بن عبد الفتاح القارئ

في ٤/٧/١٤٠٩هـ

فهرست

بسم الله الرّحمن الرحيم

(مقدمهٔ مترجم بر چاپ چهارم)

اَلْحَمدُلِلّهِ رَبِّ اَلْعٰلَمِینَ، وَ اَلصَّلاةُ وَ السَّلاَمُ عَلَیٰ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ سَیِّدِ اَلْمُرْسَلِینَ و عَلَیٰ آلِهِ اَلطَّاهِرِینَ وَ صَحَابَتِهِ اَلْمکَرَّمِینَ، أَمَّا بَعْدُ؛ خیلی خوشحالم از اینکه خداوند - عزوجل - مرا موفق ساخت تا باکمک اهل خیر سه چاپ از کتاب تجوید آسان را تقدیم علاقمندان و دوستان قرآن کریم کنم، و الآن که کتاب را برای چاپ چهارم مورد تجدید نظر قرار می‌دهم؛ کتاب قواعد تجوید از همین مؤلف که مُکَمِّل مسایل این کتاب است؛ ترجمه و آمادهٔ چاپ شده، و ان شاءالله با همکاری اهل خیر در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد.

در این تجدید نظر بر اسلوب کتاب محافظت شده، و جز در موارد نادری با چاپهای سابق فر قی ندارد، و فقط به تمرینها پرسشهایی افزوده شده است.

تذکر داده می‌شود: این پرسشها چون از اضافات مترجم به کتاب است بین دو قُلاَّب [...] قرار داده شده است، و همچنین مواردی که بخاطر

توضیح یا بعضی حالات استدارک به متن کتاب افزوده شده است با علامت مذکور مشخص شده تا با اصل کتاب مخلوط نگردد.

مؤلف کتاب آقای دکتر ابوعاصم‌عبدالعزیز عبدالفتاح‌قاری است که فعلاً رئیس دانشکدهٔ قرآن کریم دانشگاه اسلامی مدینهٔ منوره و عضو مجلس علمی آن دانشگاه می‌باشد، و تخصص ایشان در این علم و اسلوب ساده و علمی‌شان سبب اختیار این کتاب برای ترجمه شد، و بحمدالله ترجمهٔ کتاب به سبب اخلاص ایشان، علم تقریباً فراموش شدهٔ تجوید را در این مناطق احیا کرد. از خدای تبارک و تعالی خواهانم که این افاده و استفاده را مستمر گرداند و این عمل ناقابل را از این ناچیز بپذیرد و آن را خالصانه برای خود قرار دهد.

در خاتمه از دوستانی که مرا در انجام این کار یاری و تشویق کرده‌اند – بدون ذکر نام – تشکّر می‌کنم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَىٰ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ صَحَابَتِهِ أَجْمَعِينَ

عبدالکریم محمدی

هرنگ (بستک) شعبان ۱۴۰۷ هـ.ق / فروردین ۱۳۶۶ هـ. ش

بِسْمِ اللّٰهِ الرحْمٰنِ الرحِيم

مقدمهٔ مؤلف:

علم تجوید از علومی است که هر فرد مسلمان باید بدان اهمیت دهد و یاد بگیرد، چون به قراءت قرآن که عبادتی مطلوب از هر فرد مسلمان است بستگی دارد.

قراءت قرآن بر صفت معین و روش مخصوصی است که به بالاترین درجهٔ روایت - یعنی شفاهاً - به ما رسیده است بدین ترتیب که هر قاری از استاد خود می‌گیرد و بر همین منوال تا اینکه سلسلهٔ روایت به رسول الله - صلی‌الله علیه و سلم - منتهی می‌شود، و رسول الله - صلی‌الله‌علیه و سلم - از جبریل - علیه السلام - گرفته، و جبریل از خدای عزوجل. ابن جَزَری در اشاره به این موضوع گوید:

«لِأَنَّــهُ بِــهِ آلاِ لَــهُ أَنْـزَلاَ وَهٰكَـذَامِـنْهُ إِلَيْنَـا وَصَـلاَ»[1]

۱- این بیت در تکمیل بیت دیگری است که می‌گوید:

«وَالَاخْـذُ بِـالتَّجْوِيدِ حَـتْمٌ لاَزِمٌ مَـنْ لَـمْ يُـجَوِّدِ الْـقُرَانَ آثِـمٌ»

«لانه به...الخ»

یاد گرفتن تجوید حتمی و لازم است، و کسیکه قرآن را با تجوید نخواند گناهکار است. زیرا خداوند قرآن را با تجوید نازل فرموده و اینچنین به ما رسیده است.

این صفت قراءت که آن را در اصطلاح؛ «تجوید قرآن» می‌نامند از لغت عرب گرفته شده، چون قرآن به این لغت نازل شده، و در لفظ و معنی و لهجه عربی است.

قبایل عرب به لهجه‌های مختلفی سخن می‌گفتند، لکن قرآن به فصیحترین آنها یعنی لغت و لهجهٔ قریش و بر زبان فصیحترین‌شان یعنی رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه و سلم - نازل شد. و ما با «تجوید» قرآن را به بهترین لهجه می‌خوانیم، زیرا تابع لهجه و تلفظ رسول الله - صلی‌الله علیه و سلم - هستیم و از آنچه ایشان به یارانی مثل: اُبَیّ بن کَعْب، و عبدالله‌بن مسعود و زیدبن‌ثابت و دیگران از قاریان صحابه؛ آموخته‌اند؛ پیروی می‌کنیم.

دانشمندان اسلام اهمیت بسیاری به این علم داده‌اند، و کتابهای بیشماری در آن تألیف، و منظومه‌های فراوانی ساخته‌اند، و ابوعَمْرودانی، و مَکِیّ بن‌ابن‌طالب‌قیسی، و ابوالقاسم بن فِیرُّه شاطبی، و ابوالخیرمحمدبن‌جَزَرِی شافعی در رأس آنان قرار دارند. ایشان بزرگان حفاظ و استادان قراءت، و ائمهٔ اهل تجویدند، و تا دنیا باقی است همه از کتابهای ایشان استفاده می‌کنند.

قراءت قرآن بر روایتهای مختلفی است، و از آن جمله ده قراءت به ثبوت رسیده است.

از آنجاییکه روایت حفص از عاصم مورد قراءت اکثر اهل اسلام است، دوست داشتم بنابر مراتب حال خواندگان؛ در سه کتاب زیر، در خدمت به این قراءت شرکت کنم:

۱- «تجوید مُیَسَّر: آسان» - این کتاب - برای مبتدیان.

۲- «قواعد تجوید» به روایت حَفْص از عاصم بن‌ابی‌النجود برای متوسطان.[۱]

۳- «مجموعهٔ تجوید» در این کتاب بهترین منظومه‌های تألیف پیشینیان در قراءت حفص را که اعتماد بر آنها است؛ جمع‌آوری و تحقیق نموده و شرحی کافی بر آن نگاشته‌ام که برای کسانیکه قصد تحقیق و اتقان دارند و راغبند این علم را کاملا فرا بگیرند؛ نافع و مهم است.

این کتاب - تجوید آسان - عبارت از خلاصهٔ قواعد علم تجوید و قراءت است، بدون هیچگونه اخلال و کوتاهکاری که هر مسلمان می‌تواند در دست داشته باشد، و بدون زحمت و مشقتی یاد بگیرد، و بدان عمل کند.

اما به نسبت کودکان مرحلهٔ ابتدایی؛ تجربه نشان داده است که بهتر است تجوید به طریقهٔ تلقین آموخته شوند، به اینکه بعضی از سوره‌های کوتاه قرآن را همراه با رعایت قواعد تجوید؛ مستقیماً از دهان آموزگار بشنوند، با راهنمایی آنها به بعضی احکام آسان تجوید؛ از قبیل: اظهار، ادغام، اخفا، قلب مد مُتَّصِل، و مد منفصل، تا اذهان‌شان به این فن عادت کند و با قواعد آن اُلفَت گیرد. گرچه دانشمندان پیشین کودکان را در نظر گرفته، و کتابهایی را مناسب سن و طراوت ذهنشان تألیف کرده‌اند، که مشهورترین آنها: «تُحْفَةُ اَلْأَطْفَالِ و اَلْغِلْمَان» شیخ سلیمان جَمْزُوری

۱- این کتاب با ترجمهٔ مترجم تا بحال دوبار چاپ شده است.

است؛ با ترکیبات و عباراتی آسان به نظم.

خود ناظم در کتابی بنام «فَتْحُ ٱلأَقْفَالِ بِشَرْحِ مَتْنِ تُحْفَةِ ٱلأَطفَالِ» و همچنین از گذشتگان: شیخ محمد میهی در کتابی بنام «فَتْحُ ٱلْمَلِكِ ٱلْمُتَعَال»، و از مُتَأَخِّرِین: شیخ محمد ضَبَّاع، بر این منظومه شرح نوشته‌اند.

گاهی بنظر می‌رسد که حتی این منظومه و مانند آن بالاتر از سطح کودکان زمان ما است، چون روش آموزش و پرورش تغییر کرده، و کودکان به چیزهایی مشغول هستند که امثال‌شان در گذشته مشغول نبوده‌اند.

****

اینجا بجا است به چیز مهمّی اشاره کنم، و آن اینکه:

گرچه تنها مصدر تجوید روایت است، لکن با تأمل می‌بینیم اعتماد زیادی بر ذوق و سلیقه دارد، و در تمام قواعد و تقسیمات آن دو مقصد از مقاصد لغت - یعنی تسهیل و تزیین - ملاحظه می‌شود؛ زیرا طبیعت عربی زبانانِ فصیح بر آن بوده که کلمات سنگین را - چه در لفظ و چه در معنی - آسان سازند و الفاظ غیر مألوف و متنافر را به نرم و لطیف تبدیل کنند. و از حضرت رسول الله - صلی الله عکلیه و سلم - به ثبوت رسیده است که فرموده‌اند: «زَيِّنُوا ٱلْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»[۱] و «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرآنِ»[۲]

و این چیزی است که ابن جزری در اشاره به آن گوید:

«وَهُوَ أَيْضاً حِلْيَةُ ٱلتِّلَاوَةْ وَزِينَةُ ٱلْأَدَاءِ وَٱلْقِرَاءَةْ»[۳]

---

۱ - «قرآن را با صداهای خود زینت بخشید» از مسند احمد و سنن ابوداود و ابن ماجه و دارمی.

۲ - «کسیکه در خواندن قرآن خوش صدایی نکند از ما نیست.» از صحیح بخاری.

۳ - «و تجوید زیور تلاوت و زینت ادای حروف و قراءت است».

خدایا: قرآن را شفای دلهای‌مان، و زداینده غمها و اندوههای‌مان گردان، و آنچه را از قرآن فراموشمان شده بیادمان آور. و هر چه را که از قرآن نمی‌دانیم به ما بیاموز و تلاوت قرآن را در ساعات روز و شب نصیب‌مان ساز.

یکم جمادی الاولی سال ۱۳۹۲ هجری قمری.

مدینه منوّره

عبدالعزیز بن عبدالفتاح قاری

قرآن

«قرآن کلام خدای - عَزَّوجَلَّ - می‌باشد که جبریل - علیه السلام - بر حضرت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرود آورده است.»

خداوند همه چیز را در قرآن کریم روشنن ساخته، و راه حق را از باطل تمیز داده است، و ما را در آن از هر بدی بر حذر داشته و به خوبیها فرمان داده است.

إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ‎ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [1]

سورهٔ إِسْرا، آیه: ۹ و ۱۰

۱- همانا این قرآن به استوارترین راه هدایت می‌کند، و اهل ایمان را که نکوکاری می‌کنند به ثوابی بزرگ مژده می‌دهد. البته برای کسانیکه به عالم دیگر ایمان نمی‌آورند عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم.

... كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ...[۱]

سورهٔ ابراهیم؛ آیه: ۱

.... وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ[۲]

سورهٔ نحل؛ آیه: ۸۹.

تلاوت قرآن:

خداوند - عزّوجلّ - تلاوت قرآن را از بزرگترین عبادات قرار داده و ما را به آن امر فرموده است:

فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ[۳]

سوره مزّمّل؛ آیه: ۲۰

---

۱ - کتابی که بتو فرستادیم؛ تا مردم را از تاریکیها [ی کفر و نادانی] بیرون آوری و به جهان نور رسانی.

۲ - قرآن را بر تو فرستادیم در حالیکه بیانگر هر چیز و مسلمانان را هدایت و رحمت و مژده است.

۳ - آن مقدار که برای‌تان آسان نمود؛ از قرآن بخوانید.»

و حضرت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرموده‌اند:

«اِقْرَؤُوا اَلْقُرْآنَ»[۱] صحیح مسلم

و همچنین حضرت از ثواب فراوانی که قراءت قرآن دارد به ما خبر می‌دهند، و فرمایند:

«مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اَللهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَ اَلْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا».[۲] جامع ترمذی

قاری قرآن:

کسانیکه به قراءت قرآن، و فهم معانی آن مشغول باشند و علوم قرآن را فرا گیرند؛ از بهترین و برترین افرادند. رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمایند:

«خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ اَلْقُرآنَ وَ عَلَّمَهُ»[۳] صحیح بخاری.

و هر آنکس قرآن را با تجوید بخواند، و قراءت را خوب اَدا کند، و بر مقداری که از قرآن حفظ کرده مواظبت نماید، و در همه استوار و ماهر باشد؛ در درجهٔ فرشتگان است، رسول الله - صلی‌الله علیه و سلم - فرمایند:

۱- «قرآن را بخوانید».

۲- «کسیکه یک حرف از کتاب خدا بخواند؛ او را در مقابل آن یک نیکی است، و هر نیکی به ده مانند است.

۳- «بهترین‌تان کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران یاد دهد».

«اَلْمَا هِرُفِی اَلْقُرْآنِ مَعَ اَلسَّفَرَةِ اَلْکِرَامِ اَلْبَرَرَةِ»[۱] صحیح بخاری و مسلم.

مقصود از «السفرة الکرام البررة»: فرشتگان است.

اولین کسیکه فرمان خدای عزوجل را اطاعت کرده است: رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بوده‌اند؛ که قسمت روزانهٔ خود را هر روز در ثلث آخر شب می‌خواندند، و از همه خوش صداتر و خوش تلاوت‌تر بودند.

حفظ قرآن

حفظ قرآن از بزرگترین عبادات است، و حافظان قرآن دوستان خاص پروردگارند، چنانکه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - خبر داده‌اند:

«أَهْلُ اَلْقُرْآنِ أَهْلُ اَللّٰهِ وَخَاصَّتُهُ»[۲] سنن نسائی و ابن ماجه.

مقصود از «اهل الله»: دوستان و یاران دین او هستند. در قیامت قرآن حافظان را شفاعت کند، رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمایند:

«اِقْرَؤُوا اَلْقُرْآنَ فَاِنَّهُ یأْتِی یَوْمَ اَلْقِیَامَةِ شَفِیعاً لِأَصْحَابِهِ»[۳]. صحیح مسلم.

منظور از حفظ قرآن: مواظبت از حفظ و تکرار آن، و با ادب و خاشع بودن هنگام تلاوت، و عمل به احکام، و حَذَر از مخالفت قرآن است، زیرا چنانکه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - خبر داده‌اند: کسانی که قرآن

۱ - «ماهر در قرآن با کاتبان بزرگوار و نکوکار (درگاه خدا) است».

۲ - «اهل قرآن اهل خدا و خاصّان درگاه او هستند».

۳ - «قرآن را بخوانید که در قیامت به شفاعت اصحاب خود آید».

فرق بین بعضی حروف شبیه بهم

فرق «ذ» و «ز»:

ذال از پشت زبان با چسبیدن به نوک دندانهای پیشین بالا تلفظ می‌شود، اما مخرج زای نوک زبان با نزدیک شدن به دندانهای مذکور می‌باشد؛ لذا هنگام تلفظ ذال باید آخر زبان بیرون آید، ولی در زای نَهْ. می‌گوییم:

(أَذْ) (أَزْ) (يَذْرَؤُكُمْ) (تَزْرَعُونَهُ) (ٱلَّذِينَ) (زَعَمْتُمْ).

و زای دارای صفت صفیر است (چنانکه گذشت؛ ص:۳۳)و صدای آن را می‌شنویم اگر بگوییم: (أَزْ).

فرق «ث» و «س»:

«ثا» و «سین» همان فرقی با یکدیگر دارند که ذال و زای با یکدیگر داشتند، زیرا سین از مخرج زای تلفظ می‌شود، و صفت صفیر دارد: (أَسْ) (وَٱسْأَلْ) (سَأَلَ)، در حالیکه ثا از مخرج ذال تلفظ می‌شود، و صفت هَمْس[1] و رخاوت در آن واضح است: (ٱثَّاقَلْتُمْ).

---

۱ - همس به معنی صدای آهسته و زیر لبی است و در تجوید عبارت از ضعف صدا بر اثر جریان نفس و عدم حبس آن است و حروف آن عبارتند از: (فَحَثَّهُ شَخْصٌ سَكَتَ).

«واو».

۲- هنگام اخفا کردن نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف (چنانکه خواهد آمد؛ ص: ۵۰ - ۵۱).

۳- هنگام اخفا کردن میم ساکن در «با».

۴- هنگام ادغام کردن میم ساکن در میم.

۵- هنگام تشدید (ـّ) داشتن نون و میم.

---

۱ - برای اطلاع بیشتر در مورد صفات به کتاب قواعد تجوید رجوع کنید.

یک نوع جریان هوا همراه است که آن را «هَمْس» گویند.

قَلْقَله:

مقصود از قلقله: اضطراب و بهم آمدن حرف هنگام تلفظ است. هنگام گفتن: (أَقْ) (أَطْ) (أَبْ) (أَجْ) (أَدْ) و یا گفتن: (يَقْتُلُونَ) (مُحِيطْ) (مَآبْ) (اَلْخُرُوجْ) (شَدِيْد)؛ باید صدا پس از فشار [روی مخرج] حرکت سبکی از خود نشان دهد، بشرط اینکه به حرکت کامل تبدیل نشود تا سبب از بین رفتن سکون حرف نگردد. حروف قلقله را در این مجموعه می‌بینیم: (قُطْبُ جَد).

غُنّه:

غُنّه : صدایی است – به مقدار دو حرکت – که از میم و نون شنیده می‌شود.

مخرج غنّه خیشوم است، مثال: (أَنّ) (أَمّا).

موارد وجود غنه پنج است:

۱– هنگام ادغام کردن نون ساکن و تنوین[1] در «یا» و «نون» و «میم» و

---

۱ - در عربی برای ضبط حروف چهار علامت وجود دارد:

۱ - فَتْحَه = زِبَر (ـَـ). ۲ - کَسْرَه = زیر (ـِـ).

۳ - ضَمَّه = پیش (ـُـ). ۴ - سکون (ـْـ).

و تنوین عبارت از نون ساکنی است که در لفظ به آخر اسم افزوده می‌شود اما نوشته نمی‌شود، و با تکرار علامتهای مذکور بدان اشاره می‌کنند: (ـًـ ـٍـ ـٌـ). و هر گاه بر حرفی علامت سکون باشد، آن را ساکن گویند (نْ نْ، مْ مْ). و هر جا علامت تشدید (ـّـ) باشد دلالت می‌دهد دو حرف در یکدیگر فرو برده شده‌اند.

یعنی باریک ساختن حرف، لذا هنگام گفتن: (أَخْ) (أَصْ) (أَضْ) (أَغْ) (أَطْ)؛ باید حرف را چنان پر تلفظ کرد که زبان بالا رَوَد، و هنگام گفتن: (أَخْ) (أَذْ) (أَسْ) (أَلْ) (أَكْ) و بقّیهٔ حروف استفال؛ باید حرف باریک شود تا زبان پایین آید.

حروف استعلا در این مجموعه دیده می‌شود: (خُصَّ ضَغْطٍ قِظْ) و در بقیهٔ حروف الفبا صفت استفال هست.

تَفَشّی:

تفشّی صفتی مخصوص شین است و مقصود از آن انتشار هـوا در مخرج می‌باشد. هنگامی که بگوییم: (أَشْ) می‌بینیم هوا در مخرج شین پخش می‌شود، و در نتیجه زبان به سقف دهان نمی‌چسبد.

تَكْرَار:

تکرار؛ یعنی به حرکت آوردن آخر زبان. و فقط در «را» وجود دارد. و مقدار آن نباید از یکبار حرکت تجاوز کند. این تکرار سبب حصول فرق بین «را» و حروف دیگر است: (أَرْ) (أَرْ)

صَفیر:

هنگام گفتن: (أَصْ) (أَسْ) (أَزْ) صدایی از صاد و سین و زای شنیده می‌شود که شبیه سوت است.

[این صدا را صفیر می‌نامند] و مخصوص این سه حرف است. با صفیر

می‌خوانند و باکردارشان با قرآن مخالفت می‌کنند؛ اولین کسانی هستند که آتش دوزخ به آنان شعله‌ور می‌شود.

خداوند - عزّوجلّ - کسانی را که قرآن می‌خوانند، و به دستورات آن عمل می‌کنند، و نماز را بپا می‌دارند، و زکات را می‌دهند، و واجبات دیگر را انجام می‌دهند، و از اشیای حرام دوری می‌گزینند، وعدهٔ ثواب فراوان و فضل افزون داده است، و می‌فرماید:

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا۟ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ • لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ غَفُورٌ شَكُورٌ سورهٔ فاطر؛ آیه: ۲۹ و ۳۰.

تجوید قرآن:

مقصود خواندن به روش صحیحی است که حضرت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و یاران - رضوان الله علیهم - می‌خوانده‌اند به اینکه بر احکام قراءت محافظت کنیم؛ ادغام و اظهار و قلب و اخفا و مد و غنّه را

---

۲ - «حقا کسانیکه کتاب خدا را می‌خوانند، و نماز را بپا می‌دارند، و از آنچه روزیشان کرده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند؛ به تجارتی که هرگز نابود نشود. امیدوارند. تا خدا پاداشهای ایشان را تمام و کامل بدهد، و از کرم خود افزونشان کند، زیرا او آمرزندهٔ سپاسگزار است».

بجای آوریم، و با روشن تلفظ کردن هر حرف از مخرج مخصوص خود؛ آنها را با یکدیگر مخلوط نسازیم، و با صبر و تأمل و روشن، بدون عجله و سرعت بخوانیم، و با اینکه دقت کنیم هر چه خوش صداتر باشیم از تکلّف و کشیدن بی جا دوری گزینیم، و صدای خود را همچون لحن فاسقان نگردانیم.

خداوند ما را به تجوید قرآن فرمان می‌دهد:

وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا [1] سورهٔ مزّمّل؛ آیهٔ: ۴.

و همچنین رسول او - صلی الله علیه و سلم - فرمایند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ»[2].

۱- «و قرآن را با توجه و زیبا بخوان».

۲- ر.ک. به ص: ۱۴.

درس اول

مخارج حروف

مخارج جمع مخرج است، و مقصود از آن جایی است که حرف تلفظ می‌شود، و در حلق و زبان و لب قرار دارد. وجوف مخرج حروف مد است.

اگر خواستی مخرج حرفی را بیابی؛ قبل از آن حرف همزه‌ای بیاور و حرف را ساکن گردان، هرجا صدا منتهی شد؛ مخرج آن حرف است.

مثلاً: اگر خواستی مخرج «با» را بشناسی؛ بگو: أُبْ، می‌بینی صدا میان دو لب - در حالیکه بهم چسبیده‌اند - به آخر می‌رسد، بنابراین مخرج «با» بین دو لب با بهم چسبیدن است.

و برای یافتن مخرج «جیم»، بگو: أَجْ، می‌بینی صدا بین وسط زبان و سقف دهان به آخر می‌رسد، لذا مخرج «جیم» وسط زبان با نزدیک شدن به میانۀ سقف دهان است.

و همچنین «غَین» مثلاً: برای بدست آوردن مخرج آن می‌گوییم: أَغْ، می‌بینیم صدا در اول حلق از طرف زبان تمام می‌شود پس مخرج آن اول حلق است. و اینچنین...

اکنون به تلفظ حروف از مخارج مربوطه به کیفیتی که یاد شد؛ توجه کنید:

۱ - جَوْف:

جوف مخرج محدودی نیست، بلکه همان فضای خالی طولانی است که از سینه شروع می‌شود و تا خارج دهان ادامه دارد و از حلق و دهان می‌گذرد. [به شکل شمارهٔ (۱) نگاه کنید].

این؛ مخرج حروف مَد سه‌گانه است؛ لذا نمی‌توان این حروف را به تنهایی تلفظ کرد، بلکه باید قبل از آنها حرفی دارای مخرج محدود قرار بگیرد، تا صدا از آنجا آزاد شود [و در حرف مد ادامه پیدا کند].

حروف مد عبارت است از:

- الف؛ **جَا ، شَا.**
- یای ساکنی که ما قبل آن کسره (ـِ) باشد؛ **جِی ، سِی.**
- واو ساکنی که ما قبل آن ضمه (ـُ) باشد؛ **قُو ، سُو.**

مقدار کشیدن این حرف بر حسب سبب مد؛ همزه (ء) یا سکون (ـْ) [که بعد از آن واقع شود] تعیین می‌گردد.

۲ - حلق:

از حلق شش حرف به ترتیب زیر تلفظ می‌شود:

- از تَهِ حلق - یعنی قسمتی که بطرف سینه است - همزه و ها تلفظ می‌شود: (أَءْ ، أَءْ)، (أَهْ، أَهْ).
- از وسط حلق؛ عین و حا تلفظ می‌شود: (أَعْ ، أَعْ)، (أَحْ، أَحْ).
- از اول حلق - یعنی قسمت نزدیک به دهان - غین و خا تلفظ می‌شود: (أَغْ، أَغْ)، (أَخْ، أَخْ).

۳- زبان:

از زبان هیجده حرف طبق تقسیم زیر تلفظ می‌شود:

- از تَهِ زبان نزدیک به حلق قاف تلفظ می‌شود: (أَقْ، أَقْ).

- از تَهِ زبان ولی کمی بیرونتر از مخرج قاف؛ کاف تلفظ می‌شود: (أُكْ، أَكْ).

- از وسط زبان با نزدیک شدن به سقف دهان؛ جیم و شین و یا تلفظ می‌شود: (أَجْ، أَجْ) (أَشْ، أَشْ) (أَيْ، أَيْ).

- از پشت زبان (یا پشت آخر زبان) با چسبیدن به بُنِ (تَهِ) دندانهای پیشین بالا، طا و دال و تا تلفظ می‌شود: (أَطْ، أَطْ) (أَدْ، أَدْ) (أَتْ، أَتْ).

- باز از پشت (آخر) زبان با چسبیدن به نوک دندانهای پیشین بالا؛ ظا و ذال و ثا تلفظ می‌شود:

(أَظْ، أَظْ) (أَذْ، أَذْ) (أَثْ، أَثْ).

تَوَجُّه: هنگام تلفظ این سه حرف باید قسمت جلوی زبان که شامل آخر و نوک زبان است - از دندانهای پیشین بگذرد و ظاهر شود.

- از آخر زبان با چسبیدن به بُنِ دندانهای پیشین بالا؛ نون تلفظ می‌شود: (أَنْ، أَنْ).

- از آخر زبان با نزدیک شدن به بُنِ دندانهای پیشین بالا بدون چسبیدن؛ «را» تلفظ می‌شود: (أَرْ، أَرْ).

- از نوک زبان با نزدیک شدن به دندانهای[1] پیشین بالا بدون چسبیدن؛

---

[1] - تعبیر مؤلف (اصول ثنایا = بن دندانهای پیشین) بود، اما مترجم تعبیر فوق را ترجیح داد.

صاد و زای و سین تلفظ می‌شود:
(أَصْ، أَصْ) (أَزْ، أَزْ) (أَسْ، أَسْ).

- از کنار (پهلوی) زبان با چسبیدن به دندانهای آسیاب بالا که در موازات آن قرار دارد؛ ضاد تلفظ می‌شود.

[این حرف را می‌توان به سه شکل ادا کرد]:

۱- کنار راست زبان با دندانهای آسیاب بالای سمت راست.

۲- کنار چپ زبان با دندانهای آسیاب بالای سمت چپ.

۳- هر دو کنار زبان با دندانهای آسیاب بالا از دو طرف.

و برای ضبط این مخرج؛ باید وسط زبان را پایین آورد، تا هنگام چسباندن یک یا دو کنار زبان به دندانهای آسیاب بالا به سقف دهان منطبق نشود: (أَضْ، أَضْ).

- از کنار زبان بطرف جلو، پس از مخرج ضاد؛ لام تلفظ می‌شود، بشرط چسبیدن آن به دندانهای موازی بالا (یعنی: دو دندان پیش و دندان بعد آن، و نیش و دندان بعد آن)؛ (أَلْ، أَلْ).

٤- لَب:

از مجموع دو لب چهار حرف به ترتیب زیر تلفظ می‌شود:

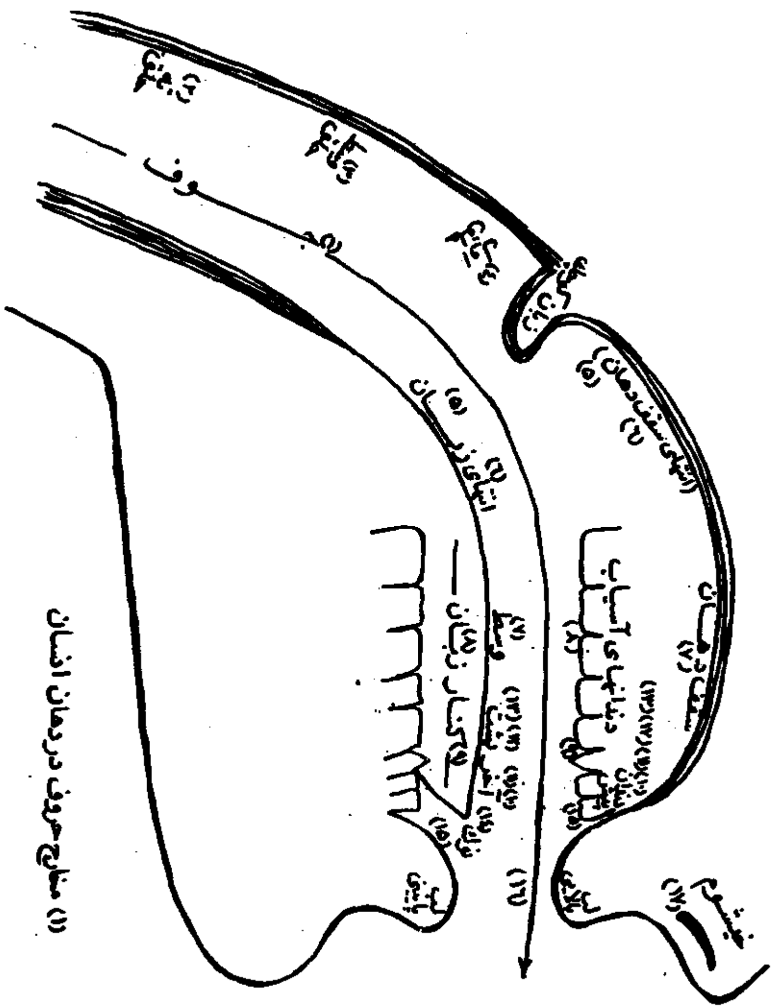
- از بین دو لب در صورت انطباق (بهم رسیدن) دو حرف با و میم تلفظ می‌شود: (أَبْ، أَبْ) (أَمْ، أَمْ).

و بدون انطباق آنها؛ و او تلفظ می‌شود: (أَوْ، أَوْ).

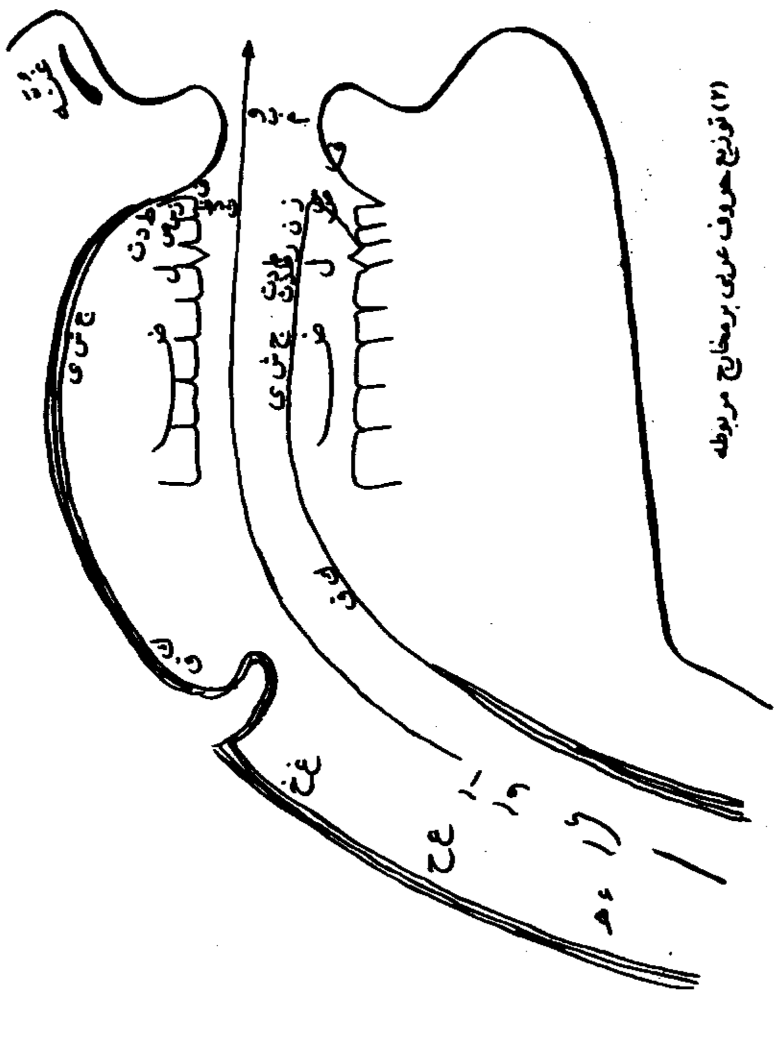
- از لب پایینی با چسبیدن به نوک دندانهای پیش بالا «فا» تلفظ می‌شود: (أَفْ، أُفْ).[۲۱]

۱ - با توجه به تفصیلات گذشته؛ حروف عربی عبارتند از:
ء، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، هـ، و، ی، و حروف مد سه گانه؛ «الف»: صدای فتحهٔ کشیده، «واو»: صدای ضمهٔ کشیده، و «یا» صدای کسرهٔ کشیده.

۲ - مخرج پنجم خیشوم است که از آن غُنّه خارج می‌شود، و چون غنّه از صفات است در درس دوم از آن صحبت می‌شود، ر.ک. به ص: ۳۴ - ۳۵.



(۱) مخارج حروف در دهان انسان



(۲) توزیع حروف عربی بر مخارج مربوطه

تمرین (۱)

[۱- پس از مطالعهٔ درس به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

أ- مخرج همزه، قاف، الف، لام، میم، نون، را، کجا است؟

ب - از مخرجهای زیر چه حروفی تلفظ می‌شود؟

وسط حلق، کنار زبان با دندانهای آسیاب، بین دو لب، ته حلق.

ج - آیا حتماً ضاد را از مخرج صحیح تلفظ می‌کنید؟

د - فرق بین تلفظ و او در عربی و تلفظ آن در فارسی چیست؟]

۲- اکنون به تلاوت این دو سوره که مشتمل بر همهٔ حروفند گوش فرا دهید، و از رو متوجه مخارج حروف و چگونگی تلفظ آنها باشید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿٣﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ

نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ

عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧﴾

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ﴿١﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ﴿٣﴾
إِنَّ سَعۡيَكُمۡ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ﴿٦﴾
فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ
﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغۡنِي عَنۡهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيۡنَا
لَلۡهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلۡأٓخِرَةَ وَٱلۡأُولَىٰ ﴿١٣﴾ فَأَنذَرۡتُكُمۡ نَارٗا تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾
لَا يَصۡلَىٰهَآ إِلَّا ٱلۡأَشۡقَى ﴿١٥﴾ ٱلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا
ٱلۡأَتۡقَى ﴿١٧﴾ ٱلَّذِي يُؤۡتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن
نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ﴿١٩﴾ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ ﴿٢١﴾

درس دوم

بعضی از صفات مهم حروف

هر حرف حداقل دارای پنج صفت است که با کمک آنها فرق بین هر حرف از دیگری حاصل می‌شود، و مهمترین آنها عبارت است از:

شِدَّت و رَخاوَت:

شِدَّت به معنی حبس صدا است [که بر اثر برخورد مخرج، صدا به قوت آزاد می‌شود]، این حالت را هنگام تلفظ این حروف آشکارا حس می‌کنیم:

(أَجْ) (أَدْ) (أَقْ) (أَطْ) (أَبْ) (أَکْ) (أَتْ)

حروف شدت را در این مجموعه جمع کرده‌اند:

(أَجِدْ قَطْ بَکَتْ)

و رَخاوت بر عکس شدت به معنی جریان صدا است؛ مثل: (أَسْ) (أَلْ) (أَمْ) (أَثْ) (أَظْ)، و همچنین بقیهٔ حروف [غیر از حروف شدت].

اِسْتِعْلا و اِسْتِفال:

اِسْتِعْلا؛ یعنی پر ساختن حرف هنگام تلفظ، و استفال [بر عکس آن؛]

فرق «ش» و «ج»:

شین و جیم هر دو از وسط زبان تلفظ می‌شوند، و تفاوت بین آنها به صفت همس در شین و صفت جَهْر[۱] در جیم است.

و همچنین صفت تفشی از خصوصیات شین است؛ یعنی هنگام تلفظ آن؛ هوا در وسط زبان پخش می‌شود، لذا وسط زبان به سقف دهان نمی‌چسبد، بلکه می‌گذارد هوا بگذرد و منتشر شود: (أَشْيَاء) (أَشْيَاء). و در جیم صفت شدت وجود دارد، یعنی هنگام تلفظ آن هوا حبس می‌شود، و این حالت در جیم واضح است اگر بگوییم: (أَجْ) (أَجْرَمُوا).

فرق «ض» و «ظ»:

ظا از پشت آخر زبان با چسبیدن به نوک دندانهای پیشین بالا تلفظ می‌شود، و در این حالت آخر زبان بیرون می‌آید، اما مخرج ضاد کنار زبان با چسبیدن به دندانهای آسیاب بالای موازی است لذا مخرج ظا از مخرج ضاد دور است:

(أَظْ) (ٱلظَّٰلِمِينَ) (أَظْلَمُ) (ظَهِير) (ظَلَمَكَ).

(أَضْ) (وَلَا ٱلضَّآلِّينَ) (يُضِلُّ) (أَضَلُّ) (يَضْرِبُونَ).

و همچنین ضاد دارای صفت استطالت است بخلاف ظا. و استطالت [که مخصوص ضاد است؛] عبارت از امتداد فشار روی صدا در تمام مخرج است، یعنی هنگام تلفظ ضاد؛ صدا تمام کنار زبان را فرا می‌گیرد.

---

۱ ـ جهر عبارت از قوی و بلند بودن صدا بر اثر حبس نَفَس در مخرج حرف است. جهر ضد هَمْس است و حروف آن بقیهٔ حروف الفبا بعد از حروف هَمْس می‌باشد.

تمرین (۲)

[۱- پس از مطالعه درس (۲) پرسشهای زیر را پاسخ دهید:

أ- صفتها چه کارهایی را انجام می‌دهند؟

ب - حروفی راکه از صفت رخاوت برخوردارند نام ببرید.

ج - با کمک درس صفتهای حروف زیرا را تعیین کنید: ت، ح، خ، ص، ط، غ، ق، ر، ن.

د - با استفاده از درسهای (۱) و (۲) تفاوت هر دو حرف زیر را بگویید: «ز» و «س»، «ط» و «ت»، «ء» و «ع»، «ق» و «غ».]

۲- به تلاوت این سوره‌ها گوش کنید؛ چون همهٔ صفتهایی که حروف را از یکدیگر تمیز می‌دهد در آنها موجود است، و از رو متوجّه حروف باشید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ
﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا

مِنْهُمْ إِلَّآ أَن يُؤْمِنُوا۟ بِٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٨﴾ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ
ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
فَتَنُوا۟ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا۟ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
عَذَابُ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَهُمْ
جَنَّـٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ
رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُۥ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلْوَدُودُ ﴿١٤﴾
ذُو ٱلْعَرْشِ ٱلْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلْجُنُودِ
﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِى تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَٱللَّهُ مِن
وَرَآئِهِم مُّحِيطٌۢ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِى لَوْحٍ مَّحْفُوظٍۭ ﴿٢٢﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلطَّارِقُ ﴿٢﴾ ٱلنَّجْمُ ٱلثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِن كُلُّ
نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَـٰنُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِن مَّآءٍ

دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنۢ بَيْنِ ٱلصُّلْبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجْعِهِۦ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾
يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَآئِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجْعِ ﴿١١﴾
وَٱلْأَرْضِ ذَاتِ ٱلصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُۥ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِٱلْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ
يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهِّلِ ٱلْكَٰفِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًۢا ﴿١٧﴾

درس سوم

احکام بعضی از حروف

الف:نون ساکن و تنوین:

مِنْ	إِنْ	لَنْ	كُنْتُمْ	يَنْأَوْنَ	ٱنْتَظِرُوا	ٱلْأَنْبَاءُ

ٱلْأَنْبِيَاءُ دُنْيَا ٱلْأَنْعَامَ عِنْـدَ

عَزِيزٌ (عَزِيزُنْ) غَفُورٌ (غَفُورُنْ) أَحَدٌ (أَحَدُنْ)

أَزْوَاجاً (أَزْوَاجَنْ) أَغْلَالًا (أَغْلَالَنْ) مَلَائِكَةً (مَلَائِكَتَنْ)

غَاسِقٍ (غَاسِقِنْ) حَاسِدٍ (حَاسِدِنْ) خُسْرٍ (خُسْرِنْ)

نون ساکن ممکن است در حرف آید: (مِنْ، إِنْ، لَنْ، و در اسم: (عِنْدَ، ٱلْأَنْبَاءُ، ٱلْأَنْبِيَاءُ)، و در فعل: (كُنْتُمْ، يَنْأَوْنَ، ٱنْتَظِرُوا).

اما تنوین نون ساکن زایدی است که تلفظ می‌شود ولی نوشته نمی‌شود، و فقط در اسم می‌آید: (عَزِيزٌ، غَفُورٌ، أَحَدٌ، أَزْوَاجاً، غَاسِقٍ...).

نون ساکن و تنوین چهار حکم دارند:
۱- اِظْهَار ۲- اِدْغَام ۳- قَلْب ۴- اِخْفا.

اَوَّلاً: اظهار:

مقصود از اظهار؛ روشن تلفظ کردن نون است، بدون آنکه غنه داده شود.

این حالت نزد شش حرف بوقوع می‌پیوندد:

همزه، ها، عین، حا، غین، خا.

مثالهای اظهار:

أ- مثالهای نون ساکن:

مَنْ ءَامَنَ	مَنْ أَعْطَىٰ	إِنْ أَرَدْتُمْ	يَنْـَٔوْنَ
مَنْ هَدَى ٱللَّهُ	مِنْ هَـادٍ	مَنْ هَلَكَ	ٱلْأَنْهَـٰرُ
إِنْ عَلِمْتُمْ	مَنْ عَمِلَ	مِنْ عَلَقٍ	أَنْعَمْتَ
مَنْ حَمَلَ	فَمَنْ حَآجَّكَ	مِنْ حَكِيمٍ	تَنْحِتُونَ
مِنْ غِلٍّ	مِنْ غِسْلِينٍ	مِنْ غَيْرِكُمْ	فَسَيُنْغِضُونَ
مَنْ خَشِىَ	فَإِنْ خِفْتُمْ	مِنْ خَيْرٍ	ٱلْمُنْخَنِقَةُ

ب - مثالهای تنوین:

وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا	شَيْئًا إِدًّا	لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ
لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ	سَلَامٌ هِيَ	جُرُفٍ هَارٍ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ	فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ	أَجْرًا عَظِيمًا
عَزِيزٌ حَكِيمٌ	نَارًا حَامِيَةً	تِجَارَةً حَاضِرَةً
وَرَبٌّ غَفُورٌ	أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ	بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا
لَطِيفٌ خَبِيرٌ	نَخْلٍ خَاوِيَةٍ	نَارًا خَالِدًا فِيهَا

ثانیاً: ادغام:

مقصود از ادغام فرو بردن نون ساکن و تنوین در حرف بعدی است بشکلی که نون اصلاً تلفظ نشود؛ بلکه حرف بعدی با تشدید (ـّ) گفته می‌شود.

وقوع این حالت زمانی است که بعد از آنها یکی از حروف ششگانهٔ (**يَرْمُلُونَ**) باشد، یعنی: یا، را، میم، لام، واو، نون.

این ادغام بر دو نوع است:

- ادغام با غُنّه؛ در چهار حرف: یا، واو، میم، نون.
- ادغام بدون غُنّه؛ در دو حرف: لام، را.

مَثَلاً:

(مَنْ يَعْمَلْ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (مَيَّعْمَلْ).
(مِنْ وَلَدٍ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (مِوَّ لَدٍ).
(وَأَنْ لَوْ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (وَأَلَّوْ).
(خَيْرًا يَرَهُ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (خَيْرَيَّرَهُ).
(قَوْلٌ مَعْرُوفٌ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (قَوْلُمَّعْرُوفٌ).

اکنون به مثالهای ادغام توجه کنید:

أ- مثالهای نون ساکن:

إِنْ يَكُونُوا	مَنْ يَشَآءُ	مَنْ يَعْمَلْ	لَنْ يَقْدِرَ
مِنْ وَاقٍ	مَنْ وَجَدْنَا	مِنْ وَلَدٍ	مِنْ وَرَثَةٍ
مِنْ مَالٍ	مِنْ مَسَدٍ	فَمِنْ مَا مَلَكَتْ	مِنْ مَلَكٍ
مِنْ نَذِيرٍ	إِنْ نَشَأْ	لِمَنْ نُرِيدُ	لَنْ نَدْخُلَهَا
	* * *		
مِنْ لَدُنْهُ	أَنْ لَنْ	وَأَنْ لَوِ	وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ
مِنْ رَبِّهِمْ	أَنْ رَءَاهُ ٱسْتَغْنَىٰ	[عَنْ رَبِّهِمْ]	مِنْ رَسُولٍ

ب - مثالهای تنوین:

خَيْراً يَرَهُ	وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ . خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ	وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ
صُحُفاً مُطَهَّرَةً	قَوْلٌ مَعْرُوفٌ . كُلاًّ نُمِدُّ	يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ
	* * *	
مَالاً لُبَداً	هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ . غَفُورٌ رَحِيمٌ	عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

قاعده شناسایی دو حرف همانند و همجنس و نزدیک بهم:

هر دو حرف از حروف عربی که با هم جمع شوند؛ یکی از چهار حالت زیر را به نسبت یکدیگر دارند:

- هر دو متماثل (مثل همند).
- متجانس (با یکدیگر همجنسند).
- متقارب (بهم نزدیکند).
- متباعد (از هم دورند).

هر گاه دو حرف در مخرج و صفت متفق باشند، متماثل (همانند) خواهند بود، مثل: با و با، میم و میم، لام و لام، مثال:

(اذْهَبْ بِكِتَابِى) (قُلْ لَاَسْأَلُكُمْ) (وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ)

و هر گاه در مخرج متفق و در صفت مختلف باشند؛ متجانس (همجنس) خواهند بود؛ مثل: تاوطا، قاف وکاف، ثاوذال، مثال:

(فَاَمَنَتْ طَائِفَةٌ) (نَخْلُقْكُمْ) (يَلْهَثْ ذٰلِكَ).

حکم دو نوع مُتَماثِل و مُتَجانِس ادغام است.

و هرگاه در مخرج بهم نزدیک و در صفت مختلف باشند مُتَقَارِب (نزدیک بهم) خواهند بود.

اصل نزد حفص در این نوع عدم ادغام است، مگر در بعضی موارد مثل ادغام نون ساکن در میم و واو و ادغام لام در را. مثال حروف متقارب: (قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ) (وَلَقَدْ جَآءَ هُمْ) (إِذْ تَأْتِيهِمْ).

شرط ادغام نزد حفص ساکن بودن حرف اولی است، اما در صورت حرکت داشتن آن ادغام نمی‌کند؛ اگر چه دیگران ادغام می‌کنند، و آن را ادغام کبیر می‌گویند، مثل:
(سَلَكَكُمْ) (ٱلرَّحِيمِ مَٰلِكِ) (يُعَذِّبُ مَنْ يَشَآءُ).

[و هرگاه مخرج دو حرف از یکدیگر دور باشد؛ مُتَبَاعِد (از هم دور) خواهند بود، مثل: با و لام، نون و ها، عین و فا، مثال: (قُلْ بَلَىٰ) (ٱلْأَنْهَٰرُ) (تَعْفُوا)].

تمرین (۳)

[۱- پس از مطالعهٔ درس پرسشهای زیر را پاسخ دهید:
أ- فرق تنوین و نون ساکن چیست؟
ب - برای اظهار نون ساکن و تنوین هر کدام دو مثال بزنید.
ج - اظهار و ادغام را تعریف کنید.
د - ادغام بدون غنه در چه حرفهایی است؟ مثال بزنید.
هـ - دو حرف متماثل و متجانس به چه شرطی ادغام می‌شوند؟
و - مثالهای زیر برای اظهار و ادغام است، هر کدام را تعیین کنید:
کَانَتْ تَأْتِيهِم، عَذَابٌ أَلِيم، أَنْ لَنْ، عَدُوٌّ لَكُمْ، أَزْوَاجًا خَيْرًا، وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ، إِذْ ظَلَمُوا، حَقٌّ مَعْلُومٌ، أَنْ يُدْخَلَ، مِنْ عَذَابٍ].

۲- اکنون باگوش دادن به تلاوت این سوره متوجه اماکنی باشید که زیر آنها خط کشیده شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ

وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ ۖ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٣﴾
يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۚ وَٱللَّهُ
عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا۟ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَبْلُ
فَذَاقُوا۟ وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأْتِيهِمْ
رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓا۟ أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا۟ وَتَوَلَّوا۟ ۚ وَّٱسْتَغْنَى
ٱللَّهُ ۚ وَٱللَّهُ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾ زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَن لَّن يُبْعَثُوا۟ ۚ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّى
لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ
وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلْنَا ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ
يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ ٱلْجَمْعِ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلتَّغَابُنِ ۗ وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعْمَلْ
صَٰلِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٩﴾
وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ

ٱلنَّارِ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَآ أَصَابَ مِن
مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ
شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۚ فَإِن
تَوَلَّيۡتُمۡ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٢﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا
لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ
فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ
فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴿١٥﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ
وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن
يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تُقۡرِضُواْ
ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١٨﴾

درس چهارم

احکام بعضی از حروف

بقیهٔ احکام نون ساکن و تنوین: قلب و اخفا

ثالثاً: قلب:

مقصود از قلب؛ تبدیل کردن نون ساکن به میم است، و این میم در حرف بعدی همراه با غُنّه اخفا می‌شود.

این حالت فقط نزد «با» صورت می‌پذیرد، مثلاً:

(مَنْ بَخِلَ) را می‌گوییم: **(مَمْبَخِلَ)**.

(سَمِيعٌ بَصِيرٌ) را می‌گوییم: **(سَمِيعُمْبَصِيرٌ)**.

(مُنْفَطِرٌبِهِ) را می‌گوییم: **(مُنْفَطِرُمْبِهِ)**.

(زَوْجٍ بَهِيجٍ) را می‌گوییم: **(زَوْجِمْبَهِيجٍ)**.

(مَشَّآءٍبِنَمِيم) را می‌گوییم: **(مَشَّآئِمْبِنَمِيم)**.

(أَنْبَأَكَ) را می‌گوییم: **(أَمْبَأَكَ)**.

رابعاً: إخْفَا:

مقصود از إخْفا: پنهان ساختن نون ساکن و تنوین در حرف بعدی است به شکلی که در دَرَجه‌ای بین اظهار و ادغام باشد؛ بشرط محافظت بر غُنَّه.

این حالت زمانی است که بعد از نون ساکن و تنوین یکی از بقیهٔ حروف الفبا که پانزده تا هستند و آنها را در اول کلمات این بیت می‌بینیم؛ قرار بگیرد:

صِفْ ذَاثَنَا كَمْ جَادَ شَخْصٌ قَدْسَمَا
دُمْ طَيِّبًا زِدْ فِي تُقًى ضَعْ ظَالِمًا[1]

اکنون به مثالهای اخفا توجه کنید:

أ- مثالهای نون ساکن:

عَنْ صَلَاتِهِمْ	مِنْ صَلْصَالٍ	يَنْصُرْكُمْ	مَنْصُورًا
مِنْ ذَهَبٍ		مَنْ ذَا الَّذِي	مُنْذِرٌ
مَنْ ثَقُلَتْ	مِنْ ثَمَرَةٍ	مَنْثُورًا	الْأُنْثَى
مَنْ كَانَ	مِنْ كِتَابٍ	مُنْكِرُونَ	يَنْكُثُونَ
وَمَنْ جَاهَدَ	إِنْ جَاءَكُمْ	زَنْجَبِيلًا	أَنْجَاكُمْ
مِنْ شَرٍّ	لِمَنْ شَاءَ	أَنْشَرَهُ	إِنْشَاءً
مِنْ قَبْلُ	فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ	يَنْقَلِبْ	أَوِ انْقُصْ
أَنْ سَيَكُونُ	[مِنْ سِحْرِهِمْ]	نَنْسَخْ	نَنْسَاكُمْ

۱- مقصود این حروف است: ۱- ص ۲- ذ ۳- ث ۴- ک ۵- ج ۶- ش ۷- ق ۸- س ۹- د ۱۰- ط ۱۱- ز ۱۲- ف ۱۳- ت ۱۴- ض ۱۵- ظ.

مِنْ دُونِ	أَنْ دَعَوْتُكُمْ	عِنْدَ	أَنْدَادًا
مِنْ طَيِّبَاتِ	فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ	انْطَلِقُوا	تَنْطِقُونَ
مِنْ زَقُّومٍ	إِنْ زَعَمْتُمْ	تَنْزِيلُ	أَنْزَلْنَا
مِنْ فِئَةٍ	فَإِنْ فَاءُوا	مُنْفَكِّينَ	يُنْفِقُونَ
مَنْ تَابَ	وَإِنْ تَتَوَلَّوْا	كُنْتُمْ	أَنْتُمْ
مِنْ ضَرِيعٍ	مَنْ ضَلَّ	مَنْضُودٍ	مِنْ ضُرٍّ
مِنْ ظَهِيرٍ	مَنْ ظَلَمَ	أَنْظِرْنِي	فَانْظُرْ

ب – مثالهای تنوین:

رِيحًا صَرْصَرًا	ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ	مُطَاعٍ ثَمَّ	كِرَامًا كَاتِبِينَ
حُبًّا جَمًّا	رَسُولًا شَاهِدًا	كُتُبٌ قَيِّمَةٌ	فَوْجٌ سَأَلَهُمْ
دَكًّا دَكًّا	شَرَابًا طَهُورًا	نَفْسًا زَكِيَّةً	خَالِدًا فِيهَا
نِعْمَةٍ تُجْزَى	قِسْمَةٌ ضِيزَى	ظِلًّا ظَلِيلًا	

تمرین (٤)

[۱- به پرسشهای زیر پاسخ دهید:
أ- قلب را تعریف کنید، و بگویید در چه حالتی صورت می‌پذیرد؟
ب - در حالت قلب چند عمل انجام می‌گیرد؟
ج - اخفا چیست؟ و در چند حرف است؟ نام ببرید.
د - بیت «صِفْ ذاثنا...الخ» را از بر کنید.]
۲- اکنون به تلاوت این سوره گوش کنید، و متوجه اماکنی باشید که قلب و اخفا صورت گرفته و زیر آنها خط کشیده شده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ
غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝١ قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ
وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ۝٢ وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا
فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ
فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ

٣ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا ۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيْهِ
فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوْلَىٰهُ وَجِبْرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ
بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُۥٓ أَزْوَٰجًا
خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَٰتٍ مُّؤْمِنَٰتٍ قَٰنِتَٰتٍ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٍ سَٰٓئِحَٰتٍ
ثَيِّبَٰتٍ وَأَبْكَارًا ٥ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ
نَارًا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ
لَّا يَعْصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ٦ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَا تَعْتَذِرُوا۟ ٱلْيَوْمَ ۖ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٧
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ تُوبُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ
أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى
مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ يَوْمَ لَا يُخْزِى ٱللَّهُ ٱلنَّبِىَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
مَعَهُۥ ۖ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَٰنِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَآ
أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَٱغْفِرْ لَنَآ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ٨

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ
وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا
لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا تَحۡتَ
عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا
مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَقِيلَ ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾
وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ
قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ
وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ
عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا
وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ﴿١٢﴾

درس پنجم

احکام بعضی از حروف

ب: میم ساکن:

أَمْ	إِنَّكُمْ	أَنتُمْ	يَمْحُ ٱللَّهُ	يَمْحَقُ	أَمْرًا
هُمْ	يَمْشُونَ	أَمْعَآءَهُمْ	أُمْلِي لَهُمْ		أَمْنًا

با توجه به کلمات بالا ملاحظه می‌کنیم که میم ساکن گاهی در حرف می‌آید؛ مثل (أَمْ)، و گاهی در اسم؛ مثل: (أَمْرًا) (أَمْنًا) (هُمْ)، و گاهی در فعل؛ مثل: (يَمْشُونَ) (أُمْلِي) (يَمْحَقُ) (يَمْحُ ٱللَّهُ)

و ممکن است در وسط کلمه باشد؛ مثل: (يَمْشُونَ) (أَمْرًا)، و یا در آخر کلمه؛ مثل: (هُمْ) (أَنْتُمْ).

میم ساکن سه حکم دارد:

۱- ادغام ۲- اخفا ۳- اظهار

اَوّلاً: ادغام

میم ساکن فقط در میم ادغام می‌شود، مثل: (أَمْ مَنْ) (وَمِنْهُمْ مَنْ) (کَمْ مِنْ) (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ).

ثانیاً: اخفا:

میم ساکن فقط در «با» اخفا می‌شود، مثل:

(هُمْ بَارِزُونَ) (كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ) (إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ).

ثالثاً: اظهار:

میم ساکن نزد بقیهٔ حروف الفبا که بیست و شش حرف هستند؛ اظهار می‌شود، و امثلهٔ آن به ترتیب زیر است:

أَمْ أَمِنتُمْ	يَمْتَرُونَ	فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةِ	أَنَّ لَهُمْ جَنَّتٍ
أَمْ حَسِبْتُمْ	أَمْ خُلِقُوا	ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ	تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ
أَمْرًا	رَمْزًا	تَمَسُّونَ	يَمْشُونَ
هُمْ صَاغِرُونَ	وَٱمْضُوا	وَأَمْطَرْنَا	وَهُمْ ظَلِمُونَ
أَمْعَاءَهُمْ	لَهُمْ غُرَفٌ	وَهُمْ فِيهَا	أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ
إِنَّهُمْ كَانُوا	أَمْ لَهُمْ	وَهُمْ نَائِمُونَ	يَمْهَدُونَ
أَمْوَاتًا	لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ		

ج: میم و نون تشدیددار:

إِنَّ	مَنَّا	إِنَّكُمْ	تَظُنُّونَ	لَأُقَطِّعَنَّ	ٱلْجَنَّةَ
ٱلْجِنَّةِ	ٱلنَّاسِ	ٱلنَّارِ	جَهَنَّمَ		
أَمَّا	فَإِمَّا	لَمَّا	ثُمَّ	هَمَّازٍ	
دَمَّرْنَاهُمْ	تُدَمِّرُ	هَمَّتْ	هَمَّ		

با توجه به کلمات بالا مشاهده می‌کنیم که میم و نون مُشَدَّد (تشدید دار)؛ گاهی در حرف آیند؛ مثل: (إِنَّ) (ثُمَّ)، و گاهی در اسم؛ مثل: (مَنًّا) (ٱلنَّاسِ) (هَمَّازٍ)، و گاهی در فعل؛ مثل: (تَظُنُّونَ) (دَمَّرْنَاهُمْ).

– و در وسط کلمه دیده می‌شوند؛ مثل؛

(تَظُنُّونَ) (ٱلنَّاسِ) (ٱلْجَنَّةَ) (هَمَّازٍ) (دَمَّرْنَاهُمْ).

– و یا در آخر کلمه؛ مثل:

(إِنَّ) (لَأُقَطِّعَنَّ) (هَمَّ) (ثُمَّ).

نون و میم مشدد – در هر جا واقع شوند – به مقدار دو حرکت غُنَّه داده می‌شوند.

تمرین (۵)

[۱- معلومات خود را آزمایش کنید:

أ- میم ساکن چند حکم دارد؟ برای هر کدام دو مثال بزنید.

ب - هر کدام از مثالهای زیر را تعیین کنید برای چه موردی است؟:

وَهُمْ عَلَىٰ، لَمْ يَتُوبُوا، رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَٰتِ، وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ، إِنَّمَا، فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ، طَلَّقَكُنَّ، هُمْ مِنْ، قُمْ فَأَنْذِرْ، لَمَّا سَمِعُوا ٱلذِّكْرَ.

ج - مقدار غنه چقدر است؟

د - آیا ممکن است نون و میم مشدد در اول کلمه باشند؟ چرا؟].

۲- اکنون به تلاوت این سوره گوش کنید با توجه به جاهایی که زیر آنها خط کشیده شده و میم ساکن و میم و نون تشدیددار را نشان می‌دهد:

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَأَلَ سَآئِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِّلْكَٰفِرِينَ لَيْسَ لَهُۥ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِّنَ
ٱللَّهِ ذِى ٱلْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيْهِ فِى
يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَٱصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾
إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُۥ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَىٰهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلْمُهْلِ

﴿٨﴾ وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْـَٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾
يُبَصَّرُونَهُمْ ۚ يَوَدُّ ٱلْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِى مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍۭ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾
وَصَٰحِبَتِهِۦ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِى تُـْٔوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ
جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُوا۟
مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ ﴿١٨﴾ ۞ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا
﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا
ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَآئِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱلَّذِينَ فِىٓ
أَمْوَٰلِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّآئِلِ وَٱلْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ
بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَٱلَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ
رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَٰفِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ
أَزْوَٰجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَآءَ
ذَٰلِكَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَٰنَٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَٰعُونَ
﴿٣٢﴾ وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمْ قَآئِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

﴿٣٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ فِي جَنَّٰتٖ مُّكۡرَمُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهۡطِعِينَ
﴿٣٦﴾ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ
أَن يُدۡخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٖ ﴿٣٨﴾ كَلَّآۖ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ ﴿٣٩﴾
فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ
وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي
يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ
﴿٤٣﴾ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

درس ششم

احکام بعضی از حروف

د: «را»:

«را» دو حالت دارد:

۱- ممکن است متحرّک به ضمه (رُ) یا به فتحه (رَ) یا به کسره (رِ) باشد.

۲- و ممکن است ساکن پس از ضمه (...ُرْ) و یا پس از فتحه (...َرْ) و یا پس از کسره (...ِرْ) باشد.

و در همهٔ این حالتها ممکن است در اول[1] کلمه یا وسط یا آخر آن قرار داشته باشد.

در صورتیکه مفتوح یا مضموم، یا ساکن بعد از فتحه یا بعد از ضمه باشد؛ تفخیم[2] می‌شود، چه اولِ کلمه و چه وسط و چه آخر آن قرار بگیرد.

امثله:

۱- مقصود از وقوع «راء ساکن در اول کلمه» وقوع آن بعد از همزهٔ وصل است که مطلقاً تفخیم می‌شود مثل: «رَبِّ ارْجِعُونِ»، «ثُمَّ ارْجِعْ»، «لَكُمُ ارْجِعُوا».

۲- تفخیم؛ یعنی: غلیظ و کلفت ساختن، که باید در تلفظ حرف تفخیم زبان بالا برود تا فضای دهان از صدا پُر بشود. و ترقیق بر عکس تفخیم است.

رُبَمَا، رُزِقُوا - سَنَفرُغُ، عُرُباً - وَنَمِيرُ أَهْلَنَا، وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ
رَءُوفٌ، رَحِيمٌ - يَرَوْنَهُ، خَرَجُوا - صَبَرَ، وَغَفَرَ
ٱلْقُرْءَان، يُرْزَقُونَ، تُرْجِى - فَٱهْجُرْ، وَٱنْظُرْ
ٱلْعَرْشِ، ٱلْأَرْضَ، مَرْضَىٰ - فَلَاتَقْهَرْ، فَلَاتَنْهَرْ

و در صورتی که «را» مکسور باشد؛ چه در اول، چه وسط و چه آخر کلمه؛ ترقیق می‌شود.

و هرگاه ساکن بعد از کسرهٔ اصلی[1] یا بعد از «یا» ساکن باشد نیز ترقیق می‌شود؛ امثله:

رِجَالٌ، رِزْقاً - قَرِيبٌ، تُرِيدُونَ - وَٱلْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ
فِرْعَوْنَ، مِرْيَةٍ، ٱلْإِرْبَةِ - مُدَّكِرٍ، نَاصِرٌ، مُقْتَدِرٍ
ٱلطَّيْرُ، ٱلسَّيْرُ، خَيْرٌ، يَسِيرٌ، قَدِيرٌ

هـ: لام:

لام در لفظ جلاله (ٱللَّهُ) (ٱللَّهُمَّ) اگر ما قبل آن فتحه یا ضمه باشد؛ تفخیم

١- این به شرطی است که بعد از را حرفی از حروف استعلا نباشد وگرنه تفخیم می‌شود؛ مثل: «الْمِرْصَاد». برای تفصیل بیشتر به کتاب قواعد تجوید رجوع کنید.

می‌شود، و اگر ما قبل آن کسره باشد؛ ترقیق می‌شود، به مثالهای زیر توجه کنید:

قَالَ ٱللَّـهُ	سَمِعَ ٱللَّـهُ	شَآءَ ٱللَّـهُ
يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ	قَالُوا ٱللَّهُـمَّ	رُسُلُ ٱللَّـهِ
لِلَّـهِ	بِسْمِ ٱللَّـهِ	مَايَفْتَحِ ٱللَّـهُ

أمّا لام «أل» در کلمات دیگر - غیر از لفظ جلاله - بر دو قسم است:

۱- قسمی که تلفظ نمی‌شود، بلکه در حرف بعدی ادغام می‌گردد، مثل:

ٱلشَّمْسُ، ٱلنَّاسُ، ٱلطَّآمَّةُ، ٱلرَّحْمَنُ، ٱلرَّحِيمِ

این نوع را «لام شمسی» می‌نامند، نسبت به کلمهٔ «شَمْس=آفتاب»، و با علامت شَدَّه (ـّ) روی حرف بعدی شناخته می‌شود.

۲- و قسمی که ساکن تلفظ می‌شود؛ مثل:

ٱلقَمَرُ، ٱلْعَلِيمُ، ٱلْخَبِيرُ، ٱلْقَوْلُ، بِٱلْمَعْرُوفِ

این نوع را لام قَمَری می‌نامند، منسوب به کلمهٔ «قَمَر= ماهتاب» و علامت آن نبودن شَدَّه (ـّ) روی حرف بعدی است.

حروف قمری در این مجموعه دیده می‌شوند:

«إِبْغِ حَجَّكَ وَ خَفْ عَقِيمَهُ»

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

[و بقیهٔ حروف الفبا حروف شمسی هستند.]

تمرین (٦)

[١- خود را بیازمایید:

أ- حالتهای را را بشمارید و حکم هر کدام در تفخیم و ترقیق را بگویید.

ب - مثالهای زیر تفخیم می‌شوند یا ترقیق؟ چرا؟:

قِرْطَاس، مَرْضَاتَ، أَسَرَّ، ٱلْمَصِيْر، نُورُهُمْ، ٱلأَنْهَرُ، كَفَرُوا، أَمِ ٱرْتَابُوا، رَبِّيَ، يَغْفِرْلَكُمْ، ٱلنَّا قُور، ٱلنَّار، أَمْرِهِمْ.

ج - در چه مواردی لام تفخیم می‌شود؟

د - حروف لام شمسی را نام ببرید، آیا می‌توانید برای هر یک مثال بزنید؟]

٢- اکنون با گوش دادن به تلاوت این سوره متوجه «را» و «لام» باشید که زیر آنها خط کشیده شده است:

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾
وَٱلرُّجْزَ فَٱهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَٱصْبِرْ ﴿٧﴾
فَإِذَا نُقِرَ فِى ٱلنَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ

غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا
مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ
أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا ۖ إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾
إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ
﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ
يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ
مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ
﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا ۙ
وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ۙ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي
مَن يَشَاءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا
وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى

ٱلۡكُبَرِ (٣٥) نَذِيرٗا لِّلۡبَشَرِ (٣٦) لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ (٣٧) كُلُّ
نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ (٣٨) إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ (٣٩) فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ
(٤٠) عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ (٤١) مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ (٤٢) قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ
ٱلۡمُصَلِّينَ (٤٣) وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ (٤٤) وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ
ٱلۡخَآئِضِينَ (٤٥) وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ (٤٦) حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ (٤٧)
فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ (٤٨) فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ
(٤٩) كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ (٥٠) فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۭ (٥١) بَلۡ يُرِيدُ
كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ (٥٢) كَلَّاۖ بَل لَّا يَخَافُونَ
ٱلۡأٓخِرَةَ (٥٣) كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذۡكِرَةٞ (٥٤) فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ (٥٥)
وَمَا يَذۡكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ (٥٦)

درس هفتم

انواع مد

مد:

کشیدن صدای حرف مدّ را مَدّ گویند.

حروف مد سه تا است:

۱- «واو» ساکن ما قبل مضموم.

۲- «یا» ساکن ما قبل مکسور.

۳- «الف».

در این حروف مد طبیعی به مقدار دو حرکت وجود دارد و هنگام گفتن «نُوحِیهَا» آن را واضح می‌شنویم؛ زیرا باید صدای: واو، یا، الف را به مقدار دو حرکت بکشیم.

دو چیز مد را از حالت طبیعی خارج می‌سازد.

۱- همزه. ۲- سکون.

یعنی هرگاه بعد از حرف مد، یکی از این دو قرار بگیرد؛ مد از حالت طبیعی (اصلی)، به حالت مد فرعی رود، و این مد فرعی به علّت اختلاف حالت همزه و سکون به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود:

أوّلاً: همزه:

هرگاه بعد از حرف مد، همزه قرار بگیرد؛ یکی از دو نوع مد زیر بوجود می‌آید:

۱ - مَدّ مُتَّصِل:

جَآءَ شَآءَ جِیٓءَ سِیٓءَ ٱلسُّوٓءِ قُرُوٓءٍ
ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ أُولَٰٓئِكَ ٱلْفَآئِزُونَ ٱلطَّآئِفِينَ

در این کلمات می‌بینیم: همزه و حرف مد هر دو در یک کلمه بهم متصلند، و بدین علّت آن را مد متصل نامیده‌اند.

مقدار کشیدن این مد؛ چهار تا پنج حرکت است و قصر - یعنی به حالت طبیعی در آوردن - آن جایز نیست.

۲ - مَدّ مُنفَصِل:

مَآ أُنزِلَ إِنَّآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا
قُوٓا أَنفُسَكُمْ وَفِيٓ أَنفُسِكُمْ وَأَنِيبُوٓا إِلَىٰ رَبِّكُمْ

در این کلمات می‌بینیم: همزه از حرف مد جدا و در کلمهٔ دیگری واقع است، لذا «مد منفصل» نامیده شده است.

مقدار کشیدن این مد چهار تا پنج حرکت است، و قصر آن - به مقدار دو حرکت - جایز می‌باشد.[۱]

---

۱ - اینجا در تعبیر مؤلف نوعی تساهل دیده می‌شود، چون همهٔ راویان بر قصر منفصل از حفص اتفاق ندارند و مصحفهای متداول بر روایت مد آن به چهار تا پنج حرکت ضبط شده، لذا از خوانندگان تقاضا می‌شود که در قراءت خود از نکشیدن مد منفصل خودداری کنند.

تمرین (۷)

[۱- پس از مطالعهٔ دقیق درس به پرسشهای زیر پاسخ دهید:
أ- و او و یا چه زمانی از حروف مد هستند؟
ب - مد طبیعی چقدر باید کشیده شود؟
ج - سبب نامگذاری مد متصل و منفصل چیست؟
د - مقدار هر کدام از مد متصل و منفصل را بگویید.
هـ - آیا می‌توان مد منفصل را نکشید؟].
۲- حال به تلاوت این سوره گوش کنید، و متوجه مواضع مد متصل و مد منفصل باشید که زیر آنها خط کشیده شده است:

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦٓ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنِ ٱعْبُدُوا۟
ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ
إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُ ۖ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَآءِيٓ إِلَّا
فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمْ
فِيٓ ءَاذَانِهِمْ وَٱسْتَغْشَوْاْ ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّواْ وَٱسْتَكْبَرُواْ ٱسْتِكْبَارًا
﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ
لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾
يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل
لَّكُمْ جَنَّٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَٰرًا ﴿١٢﴾ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾
وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْاْ كَيْفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ
طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ ٱلْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ ٱلشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾
وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ
إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لِّتَسْلُكُواْ مِنْهَا
سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمْ يَزِدْهُ
مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُواْ مَكْرًا كُبَّارًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُواْ

لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ
وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلًا ﴿٢٤﴾
مِّمَّا خَطِيٓـَٔـٰتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ
ٱللَّهِ أَنصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ
دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓا إِلَّا فَاجِرًا
كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَّبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِىَ
مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارًۢا ﴿٢٨﴾

درس هشتم

بقیهٔ انواع مد

ثانیاً: سکون:

سبب دوم از اسباب مد سکون است و بر اثر آن یکی از دو نوع مد زیر بوجود می‌آید:

۱ - مَدّ لازِم:

أـ ٱلضَّآلِّينَ ءَآلْـَٔـٰنَ ٱلطَّآمَّةُ أَتُحَآجُّوٓنِّي

بـ قٓ صٓ حمٓ الٓمٓ طسٓمٓ

با خواندن کلمات فوق چند چیز ملاحظه می‌شود:

۱- سکون پس از حرف مد آمده است.

۲- سکون ثابت است و نمی‌افتد؛ اگر چه کلمه را به ما بعد متصل سازیم. مثلاً: اگر «قٓافْ وَٱلْقُرْءَانِ ٱلْمَجِيدِ» را قراءت کنیم؛ می‌بینیم سکون روی فا (ف) ثابت است [اگر چه ماروی آن وقف نکنیم و فوراً ما بعد را بخوانیم].

و همچنین اگر «ءَآلْـَٔـٰنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» را بخوانیم سکون روی لام را

ثابت می‌یابیم.

از اینرو این نوع مد را «مَدّ لازم» می‌نامند.

اگر به مجموعهٔ «أ» نگاه کنیم؛ می‌بینیم مد لازم در کلمه آمده، لذا این نوع را «مد لازم کلمی» می‌گویند. و با توجه به مجموعهٔ «ب» مد لازم را در حروف پراکندهٔ اوایل سوره‌ها می‌بینیم، و از این جهت؛ این نوع را «مدّ لازم حرفی» می‌نامند.

هر کدام از انواع مدّ لازم - چه کلمی و چه حرفی - به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- **مُثَقَّل** (سنگین). ۲- **مُخَفَّفْ** (سَبُک).

مثقّل گفته می‌شود؛ زمانیکه پس از حرف مد شده (ـّ) آید، مثل: **«آلطَّآمَّةُ» «آلضَّآلِّينَ»**، یا ادغام آید، مثل: **«الٓمٓ»**، زیرا اصل این حرف در لفظ اینطوری است: **«أَلِفْ لاَمْ مِيمْ»** که میم ساکن اوّلی در میم دوّمی ادغام می‌شود.

در همین هنگام ملاحظه می‌کنیم: مد لازم دیگری دریایی که قبل از میم آخری قرار دارد؛ موجود است، و از آنجاییکه بعد از حرف مد تشدید یا ادغام نیامده است؛ مد لازم از نوع مُخَفّف است.

مقدار کشیدن مد لازم با تمام انواع چهارگانه؛ اشباع است یعنی باید به مقدار شش حرکت کشیده شود.

ملاحظه:

امکان دارد این سؤال پیش آید که سکون بعد از حرف مد در مثل: **«آلضَّآلِّينَ» «آلطَّآمَّةُ» «أَتُحَآجُّوَنِّي»** کجا است؟

در جواب می‌گوییم: حرف مُشَدَّد همیشه عبارت از دو حرف است که اولی ساکن و دوّمی حرکت دارد، لذا «لام» در «الضالین» تشدید دارد و عبارت از دو لام است: اولی ساکن و دومی کسره دارد. و همچنین «میم» در «الطَّآمَّة»، و «جیم» و «نون» در: «أَتُحَآجُّوٓنِّی».

۲- مدّ عارض:

ٱلْعَـٰلَمِينَ ٱلرَّحِيمْ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ٱلْمَصِيرْ ٱلْخُرُوجْ مَرْصُوصْ تَعْلَمُونْ وَمَاتُعْلِنُونْ مَتَابِ ٱلْحِسَابْ ٱلرَّحْمَٰنْ لِلْأَنَامْ

به خواندن کلمات بالا امور زیر را ملاحظه می‌کنیم:

۱- هنگامیکه بر حرف آخر این کلمات وقف می‌کنیم، حرف آخر به سبب وقف ساکن می‌شود، و در نتیجه سکون بعد از حرف مد واقع می‌شود.

۲- و هنگامیکه کلمات مذکور را به ما بعد متصل کرده پشت سر هم بدون وقف می‌خوانیم، هیچ سکونی حاصل نمی‌شود و باید کلمه را با حرکت قبل از وقف خود بخوانیم، مثل: «ٱلْعَٰلَمِينَ، ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ، مَٰلِكِ...» و مثل: «وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ».

و از این جهت این نوع را «مَدٌّ عَارِض» گفته‌اند، یعنی مدی که سکون آن به سبب وقف عارض می‌شود و با وصل از بین می‌رود.

حکم مد عارض - نزد همهٔ قُرّا - کشیدن به مقدار دو یا چهار یا شش حرکت است.

تمرین (۸)

[۱- پرسشهای زیر را پاسخ گویید:
أ- سکون سبب چند نوع مد است؟ نام ببرید.
ب - مقدار هر کدام از مدهای وارده در این درس را بگویید.
ج - انواع مد لازم و سبب نامگذاری هر کدام چیست؟
د - برای مد لازم مخفف حرفی و کلمی مثال بزنید].

۲- به تلاوت این دو سوره گوش کنید، و مواظب مواضع مد لازم و مد عارض که زیر آنها خط کشیده شده است باشید، و به مقدار مد با دقت توجه کنید.

سورهٔ فاتحه به دو شکل در مد عارض خوانده شده: طول (شش حرکت) و توسط (چهار حرکت)، و سورهٔ نّ به قصر (دو حرکت).

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿١﴾

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢﴾ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
﴿٣﴾ مَٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ

نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾
صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ
عَلَيْهِمْ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

نٓ وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَآ أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾
وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾
فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَييِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ
ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا۟ لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ
حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَّشَّآءٍۭ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ
أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عُتُلٍّۭ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ

﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾
سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلْخُرْطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَٰهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا۟
لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّن رَّبِّكَ
وَهُمْ نَآئِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَٱلصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا۟ مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنِ
ٱغْدُوا۟ عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَٱنطَلَقُوا۟ وَهُمْ يَتَخَٰفَتُونَ ﴿٢٣﴾
أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا ٱلْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوْا۟ عَلَىٰ حَرْدٍ قَٰدِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا
رَأَوْهَا قَالُوٓا۟ إِنَّا لَضَآلُّونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل
لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا۟ سُبْحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَٰوَمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا۟ يَٰوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ
رَبُّنَآ أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ ٱلْعَذَابُ ۖ وَلَعَذَابُ
ٱلْءَاخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ
﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ ٱلْمُسْلِمِينَ كَٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ
لَكُمْ كِتَٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَٰنٌ

عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلۡهُمۡ أَيُّهُم
بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ﴿٤١﴾
يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾
خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ
﴿٤٣﴾ فَذَرۡنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِۖ سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ
لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم
مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَٱصۡبِرۡ
لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ﴿٤٨﴾ لَّوۡلَآ
أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ﴿٤٩﴾ فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ
فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ
لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿٥٢﴾

درس نهم

همزهٔ وصل

[با توجّه به حرکت و سکون اول کلمات قرآن: ممکن است حرف اول کلمه متحرّک و یا ساکن باشد].

در صورتیکه حرف اولیِ کلمه حرکت‌دار باشد: برای ابتدا به آن کلمه مشکلی وجود ندارد، و از آن حرکت برای ابتدا استفاده می‌کنیم.

اما در صورتی که حرف اولیِ کلمه ساکن باشد؛ ابتدا غیر ممکن است، و باید برای ابتدا از همزهٔ وصل استفاده کرد تا بتوان حرف ساکن را تلفظ نمود، و از این جهت آن را «همزهٔ وصل» نامیده‌اند.

این همزه در وسط کلام می‌افتد [زیرا حرف ساکن را می‌توان به کمک حرکت حرف آخر کلمهٔ قبلی تلفظ کرد، چون در اینصورت ابتدا نیست]، لذا در تعریف همزهٔ وصل گفته‌اند:

«همزهٔ وصل همزه‌ای است که بواسطهٔ آن حرف ساکن [اول کلمه در حال ابتدا] تلفظ می‌شود، یعنی در ابتدای کلام ثابت است و در وسط آن می‌افتد».

همزهٔ وصل ممکن است: در اسم، یا در فعل، یا در حرف باشد:

أوّلاً: فِعل:

همزهٔ وصل اول فعل؛ گاهی مکسور آید و گاهی مضموم.

۱- حالات کسر همزه وصل فعل:

همزهٔ وصل فعل در دو حالت کسره می‌گیرد:

أ- هرگاه حرف سومی فعل مسکور باشد، مثل:

اِهْدِنَا ٱلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ. اِرْجِعْ إِلَيْهِمْ.

اِكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَاب.

و همچنین اگر حرف سوم فعل به اعتبار اصل کلمه مکسور باشد گرچه ظاهرا حرکت دیگری داشته باشد. این نوع در چهار فعل در قرآن واقع شده است:

(**اِمْشُوا**) در آیهٔ: «**أَنِ ٱمْشُوا وَٱصْبِرُوا عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمْ**». (ص:۶).

(**اِیْتُوا**) در آیهٔ: «**اِیْتُونِی بِكِتَٰبٍ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا**». (احقاف:۴).

(**اِبْنُوا**) در آیهٔ: «**قَالُوا ٱبْنُوا لَهُ بُنْيَٰناً**». (صافات: ۹۷).

(**اِقْضُوا**) در آیهٔ: «**ثُمَّ ٱقْضُوٓا إِلَيَّ وَلَاتُنْظِرُونِ**». (یونس:۷۱).

اصل این افعال به ترتیب چنین است:

(**اِمْشِيُوا**) (**اِیْتِيُوا**) (**اِبْنِيُوا**) (**اِقْضِيُوا**).

ب - هرگاه حرف سومی فعل مفتوح باشد، مثل:

(**اِنْطَلَقَ**) در آیهٔ: «**وَٱنْطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ...**» (ص:۶).

(**اِذْهَبْ**) در آیهٔ: «**قَالَ ٱذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ...**» (اسرا:۶۳).

(**اِرْتَضَىٰ**) در آیهٔ: «**وَلَايَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرْتَضَىٰ...**» (انبیا:۲۸).

(**اِسْتَحَقَّ**) در آیهٔ: «**مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَٰنِ...**» (مائدة: ۱۰۷).

(**اِسْتَغْفَرَ**) در آیهٔ: «**فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعاً وَ أَنَابَ...**» (ص:۲۴).

و در آیهٔ: «وَٱسْتَغْفَرَلَهُمُ ٱلرَّسُولُ...» (نسا:۶۴).
(ٱسْتَكْبَرَ) در آیهٔ: «إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ...» (بقره:۳۴).
و در آیهٔ: «وَٱسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ...» (قصص:۳۹).

۲- ضَمّ همزهٔ وصل فعل:

هرگاه حرف سوم فعل ضمهٔ اصلی داشته باشد؛ همزهٔ وصل آن ضمه می‌گیرد، مثل:
(أُشْكُرْ) در آیهٔ: «أَنِ ٱشْكُرْلِى وَلِوَٰلِدَيْكَ» (لقمان:۱۴).
(أُتْلُ) در آیهٔ: «أُتْلُ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ...» (عنکبوت: ۴۵).
(ٱسْتُهْزِئَ) در آیهٔ: «وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ...» (رعد:۳۲).
(ٱجْتُثَّتْ) در آیهٔ: «كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ ٱلْأَرْضِ...» (ابراهیم:۲۶).
(أُوتُمِنَ) در آیهٔ: «فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِى ٱؤْتُمِنَ أَمَٰنَتَهُ...» (بقره:۲۸۳).
(أُضْطُرَّ) در آیهٔ: «فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَعَادٍ...» (بقره:۱۷۳).
(أُسْتُضْعِفُوا) در آیهٔ: «وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا...» (سبا:۳۳).

ثانیاً: اسم:

همزهٔ وصل اول اسم همیشه مکسور است؛ چه اسمهای قیاسی یعنی مصادر فعلهای خُمَاسِی (پنج حرفی) و سُدَاسِی (شش حرفی). و چه اسمهای سماعی هفتگانه که در قرآن آمده و عبارتند از:
۱- إِبْن ۲- إِبْنَة ۳- إِمْرِئ ۴- إِثْنَيْنِ ۵- إِمْرَأَة ۶- إِسمْ ۷- ٱثْنَتَيْنِ.
- مثال مصادر فعلهای خُمَاسِی و سُدَاسِی:

(اِفْتِرَآءً) در آیهٔ: «اَفْتِرَآءً عَلَی ٱللَّهِ» (انعام: ۱۴۰).
(اِسْتِکْبَاراً) در آیهٔ: «اَسْتِکْبَاراً فِی ٱلْأَرْضِ وَ مَکْرَ السَّیِّئِ» (فاطر:۴۳) و در آیهٔ: «وَٱسْتَکْبَرُوا ٱسْتِکْبَارًا» (نوح:۷).
- مثال اسمهای سماعی هفتگانه:
(اِبْن) مثلاً در: «عِیسَی ٱبْنُ مَرْیَمَ» (صف:۱۴).
(اِبْنَة) مثلاً در: «ٱبْنَتَ عِمْرَانَ ٱلَّتِیَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» (تحریم:۱۲) و در: «إِحْدَی ٱبْنَتَیَّ هَٰتَیْنِ» (قصص:۲۷).
(اِمْرِئٌ) مثلاً در: «أَیَطْمَعُ کُلُّ ٱمْرِئٍ مِنْهُمْ...» (معارج:۳۸).
و در: «إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَکَ» (نسا:۱۷۶).
(اِثْنَیْنِ) مثلاً در: «لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَیْنِ ٱثْنَیْنِ» (نحل: ۵۱).
(اِمْرَأَة) مثلاً در: «ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ کَفَرُوا ٱمْرَأَتَ نُوحٍ وَ ٱمْرَأَتَ لُوطٍ» (تحریم: ۱۰).
(اِسْم) مثلاً در: «ٱسْمُهُ ٱلْمَسِیحُ...» (آل عمران:۴۵) و در «وَٱذْکُرِ ٱسْمَ رَبِّکَ» (مزمل:۸) و در: «یَأْتِی مِنْ بَعْدِی ٱسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف:۶).
(اِثْنَتَیْنِ) مثلا در: «فَإِنْ کَانَتَا ٱثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ...» (نسا:۱۷۶)
و در: «فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْناً...» (بقره: ۶۰).

هر گاه همزهٔ استفهام بر همزهٔ وصل وارد شود، همزهٔ وصل باید حَذْف گردد. این حالت در هفت کلمه از قرآن آمده است:

۱- «قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ ٱللَّهِ عَهْداً» (بقره: ۸۰).
۲- «أَطَّلَعَ ٱلْغَیْبَ» (مریم:۸۷).
۳- «أَفْتَرَیٰ عَلَی ٱللَّهِ کَذِباً» (سبا:۸).
۴- «أَصْطَفَی ٱلْبَنَاتِ» (صافات:۱۵۳).

۵- «أَتَّخَذْنَهُمْ سِخْرِيّاً» (صَ:۶۳).
۶- «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ» (صَ:۷۵).
۷- «أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (منافقون:۶).
اصل این کلمات اینطوری است:
(أَاِتَّخَذْتُمْ) (أَاِطَّلَعَ) (أَاِفْتَرَىٰ) (أَاِصْطَفَىٰ) (أَاِتَّخَذْنَهُمْ) (أَاِسْتَكْبَرْتَ) (أَاِسْتَغْفَرْتَ).

همزه‌ای که اوایل این کلمات دیده می‌شود؛ همزهٔ استفهام است یعنی همزهٔ قطع است که هیچگاه نمی‌افتد چه در ابتدای کلام و چه در وسط آن.

ولی اگر همزهٔ استفهام بر همزهٔ وصلی وارد شود که بعد از آن لام تعریف آمده است؛ واجب است همزهٔ وصل باقی گذارده شود اما به حالت اصلی خود تلفظ نمی‌شود، بلکه حفص و دیگران به دو شکل خوانده‌اند:

وَجْهِ اول: تبدیل کردن همزهٔ وصل به الف، و اشباع کردن آن به مّد [شش حرکت بشکل مد لازم].

وجه دوّم: تسهیل بین بین.[1]

این نوع در سه کلمه در شش جای قرآن آمده است:
-(ءَآلذَّكَرَيْنِ) در دو جا از سورهٔ انعام؛ آیه‌های: ۱۴۳-۱۴۴.
-(ءَآلْئٰنَ) در دو جا از سورهٔ یونس؛ آیه‌های: ۵۱ و ۹۱.
-(ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ) در سورهٔ یونس؛ آیهٔ ۵۹.
-(ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ) در سورهٔ نمل، آیهٔ: ۵۹.

---

۱ - مقصود خواندن همزهٔ وصل به صدایی بین صدای همزه و الف است.

ثالثاً: حرف:

از بین حروف فقط لام تعریف با همزهٔ وصل آمده است، در موارد زیر:

۱- بر [مثل] لامهایی که در این آیه می‌بینیم:

«إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَ ٱلْمُسْلِمَٰتِ وَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَ ٱلْقَٰنِتِينَ وَ ٱلْقَٰنِتَٰتِ...» تا آخر آیهٔ ۳۵ احزاب.

۲- لام زایدی که همیشه با کلمه همراه است در مثل:

(ٱلَّذِى) (ٱللَّذَانِ) (ٱلَّذِينَ) (ٱلَّتِى) (ٱللاَّتِى) (ٱللاَّئِى) (ٱلْـٰٔنَ) (ٱلْيَسَع).

۳- لام تعریف در مثل:

(ٱلشَّمْس) (ٱلتَّوَّاب) (ٱلرَّحْمَٰن) (ٱلرَّحِيم) (ٱلْقَمَر) (ٱلأَرْض) (ٱلْجِبَال) (ٱلْحَمْدُ) (ٱلْقُرْءَان).

همزه در تمام این موارد فتحه می‌گیرد.

***

در اینجا به جا است به یک نکتهٔ لطیف اشاره کنیم:

اگر بر سبیل امتحان روی لفظ «بِئْسَ» از آیهٔ: «بِئْسَ ٱلِاسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلإِيمَٰنِ» (حجرات: ۱۱). وقف کنیم، چگونه به «ٱلِاسْمُ» ابتدا می‌کنیم؟

برای ابتدا دو وجه جایز است:

۱- آنکه بگویی: «اَلِسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلإِيمَٰنِ».

۲- آنکه بگویی: «لِسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلإِيمَٰنِ».

درس دهم

وقف

[وقف؛ عبارت از: ایستادن روی کلمه به سکون است به شرط نفس کشیدن].

سنت است: قاری آخر هر آیه بایستد و نفس بکشد، سپس آیهٔ بعدی را شروع کند.

رسول اللّٰه – صلی الله علیه و سلم – اینچنین می‌خوانده‌اند: «ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ» را می‌خوانده و می‌ایستادند، «ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ» و می‌ایستادند، «مَٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ» و می‌ایستادند...الخ.[1]

لکن همهٔ آیات کوتاه نیستند تا انسان بتواند یک نفس به آخر برساند، و خصوصاً در آیه‌های طولانی ناگزیر می‌شود برای نفس کشیدن وقف کند گرچه وسط آیه باشد. در این هنگام توجه به امور زیر لازم است:

۱- امام ترمذی در جامع خود، ابواب القرآآت عن رسول الله - صلی الله علیه و سلم - این حدیث را از ام المؤمنین ام سَلَمه - رضی الله عنها - چنین روایت دارد: «كَانَ رَسُولُ الله - صلى الله عليه و سلم - يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ: يَقْرَأُ: ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ثُمَّ يَقِفُ. ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ. ثُمَّ يَقِفُ وَ كَانَ يَقْرَؤُهَا مَٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ.

۱- تمام بودن معنی در کلمه‌ای که بر آن وقف می‌شود، مثل: ﴿هُوَ ٱلْحَيُّ لَآإِلَٰهَ إِلاَّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ / ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾ (غافر:۶۵).

وقف بر کلمهٔ ﴿ٱلدِّينَ﴾ درست است، زیرا معنی تمام و مفید می‌باشد، و جملهٔ بعدی ربطی به جملهٔ قبلی ندارد، بلکه ابتدای معنی مستقلّی است.

۲- ارتباط نداشتن جملهٔ بعدی به جمله‌ای که آخر آن وقف می‌شود، ولی اگر چنین ارتباطی وجود داشت؛ پس از وقف، به جملهٔ بعدیِ ابتدا نمی‌کنیم، بلکه به ما قبلِ وقف برمی‌گردیم، مثل: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ که اگر بر آن وقف شود؛ معنی کاملی را می‌رساند، لکن نباید به جملهٔ بعدی: ﴿رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾ ابتدا شود؛ زیرا کلمهٔ ﴿رَبِّ﴾ مرتبط به لفظِ جلاله ﴿اللّه﴾ است که در جملهٔ قبلی قرار دارد. لذا باید برگشته و هر دو جمله را بهم متصل کنیم: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾.

و بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که برای تشخیص مکان مناسبِ وقف یا ابتدا، احتیاج به فهم معانی و رعایت مناسبت بین آنها داریم، لذا شناخت اماکن وقف مُبْتَنِی بر علم تفسیر است.

علائم وقف:

در هر مُصْحَف (قرآن) روی بعضی کلمات اشاره‌هایی می‌بینیم که در مصحف (مَلِک) چاپ مصر از اینقرار است:

ج، صلی، قلی، ∴، لا.

و در بعضی مصاحف این علایم نیز دیده می‌شود:

ط، م، ز، ص.

و الآن شرح آنها به تفصیل:

(صلی) (ص): اشاره به درست بودن وقف و وصل و بهتر بودن وَصْل است، بنابراین اگر در چنین جایی ایستادیم به ما قبل محل وقفمان برمی‌گردیم و از آنجا ابتدا می‌کنیم. و (ص) اشاره به وقف ضروری است، یعنی مجاز است هنگام ضرورت مثل قطع نفس بخاطر طول آیه؛ وقف کرد.

(ج) (ز): اشاره به تساوی وصل و وقف است، چون در معنی دو جهت وجود دارد که وصل مناسب یکی و وقف مناسب دیگری است.

(قلی) (ط): اشاره به درست بودن وقف و وصل است، لکن وقف بهتر است؛ چون معنی تمام شده و جملهٔ بعدی رابطهٔ واضح مستقیمی به جملهٔ قبلی ندارد.

(م): اشاره به وقف لازم است، زیرا وصل معنی را تغییر می‌دهد یا معنایی زاید به ذهن شنونده می‌اندازد، و ممکن است معنی را فاسد کند، مثال:

«وَمَاهُمْ بِمُؤْمِنِينَ . يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ» (بقره: ۸ و ۹).

وقف بر «بِمُؤْمِنِينَ» لازم است، زیرا آیه خبر می‌دهد که منافقان مطلقاً ایمان ندارند، و جملهٔ بعدی ابتدای بیان وصف جدیدی از آنان است، لذا اگر وصل کرده بخوانیم: «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ» معنی تغییر می‌کند به اینکه آنان ایمان همراه با فریب ندارند [که مفهوم آن: ایمان داشتن آنان بدون همراهی با فریب می‌شود]، چنانکه می‌گوییم: فلان، شخص با ایمان فریبکاری نیست، و قصد داریم که: ایمان دارد و فریبکار نیست.

مثالی دیگر:
«فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ» (قمر:۶).
وقف بر: «عَنْهُمْ» لازم است، [زیرا مقصود از: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ = پس از آنان رو بگردان» روگردانی حضرت رسول الله - صلی الله علیه و سلّم - از کُفّار در دنیا است، و مقصود از «يَوْمَ يَدْعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ= روزیکه خواننده بسوی چیزی ناخوش می‌خواند»: روز قیامت است]، لذا اگر وصل کرده بخوانیم: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ»، معنی آن: مأمور بودن حضرت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به روگردانی از کفار در قیامت می‌شود، چون وصل سبب می‌شود «يَوْمَ» زمان وقوع فعل «تَوَلَّ = روبگردان» باشد که غیر مقصود است، بلکه «يَوْمَ» زمان وقوع فعل [دیگری است واقع در آیهٔ بعدی یعنی]: «يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلأَجْدَاثِ = از قبرها بیرون می آیند».

(لا): اشاره به درست نبودن وقف است، زیرا هنوز معنی تمام نشده، یا به وقف معنی بهم می‌خورد یا فاسد می‌شود، مثال: «ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّٰهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ ۙ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمُ ۙ...» (نحل:۳۲).

«فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ۙ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون: ۴ و ۵).
«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۙ إِلَّآ أَصْحَٰبَ ٱلْيَمِينِ» (مدثر: ۳۸ و ۳۹).

(∴ ∴) این علامت رادر دو جای نزدیک هم می‌بینیم، و از این جهت آن را وقف معانقه (هم آغوش) می‌نامند.

مقصود از این علامت: درست بودن وقف بر یکی از دو جا بشرط وصل جای دیگری است، مثال:
«ذَٰلِكَ ٱلْكِتَٰبُ لَا رَيْبَ ۛ فِيهِ ۛ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره:۲).

درس یازدهم

احکام متفرقه

۱- باید نون ساکن را در مثل: «اَلدُّنْیَا» «صِنْوَان» «قِنْوَان» اظهار کرد، اگر چه قاعدهٔ ادغام موجود است، چون بعلت اجتماع نون ساکن و حرف ادغام در یک کلمه؛ ادغام ممنوع است.

۲- یک نوع سکوت به مقدار دو حرکت [بدون تنفس که آن را سَکْت می‌نامند] در چهار جا از قرآن [از حفص روایت شده است]:

- «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلَّذِیَ أَنْزَلَ عَلَیٰ عَبْدِهِ اَلْکِتَٰبَ وَلَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجَا س قَیِّماً لِیُنْذِرَ...» (کهف:۱).

- «مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا س هَٰذَا مَا وَعَدَ اَلرَّحْمَٰنُ...» (یٰس:۵۲).

- «کَلاَّ إِذَا بَلَغَتِ اَلتَّرَاقِیَ. وَقِیلَ مَنْ س رَاقٍ» (قیامة:۲۷).

- (کَلاَّ بَلْ س رَانَ عَلَیٰ قُلُوبِهِمْ مَا کَانُوا یَکْسِبُونَ» (مطففین:۱۴).

۳- واجب است های کنایه[1] را بر خلاف قاعدهٔ قصر به مقدار دو

۱ـ های کنایه؛ عبارت از ضمیری است که برای مفرد مذکر غایب بکار می‌رود و ممکن است به آخر حرف بپیوندد؛ مثل لَهُ، بِهِ، علیه، یا به آخر اسم؛ مثل: اَسْمُهُ، عِنْدَهُ، إِلَیٰ أَهْلِهِ، یا به آخر فعل: مثل: یُحَاوِرُهُ، خَلَقَهُ، خُذُوهُ.

حرکت بکشیم، از آیهٔ: «وَيَخْلُدْ فِيهِ ی مُهَاناً» (فرقان:۶۹).

۴- الف در: «بِسْمِ ٱللَّهِ مَجْرٖىٰهَا» (هود: ۴۱) اماله می‌شود [یعنی: الفی که بعد از «را» واقع است بطرف «یا» تلفظ می‌شود، یا بعبارتی دیگر: فتحهٔ «را» با صدایی بین صدای فتحه و صدای کسره و الف بعد «را» با صدایی بین صدای الف و صدای یا خوانده شود].

۵- اول سورهٔ براءه (توبه) «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» گفته نمی‌شود، بلکه در صورت ابتدا؛ به گفتن: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ» اکتفا می‌کنیم و در صورت وصل به سورهٔ انفال قبل از آن؛ کمی سکوت می‌کنیم.

۶- در ابتدای تلاوت؛ گفتن: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و در اول هر سوره [غیر توبه] گفتن: «بسم الله الرحمن الرحيم» واجب است.

های کنایه دو حالت دارد:

۱ـ کشیدن آن به شکل مد طبیعی (دو حرکت).

۲ـ قصر (کوتاه ساختن) آن به مقدار یک حرکت.

هرگاه بین دو حرف حرکتدار واقع شود به مقدار دو حرکت کشیده می‌شود و آن را (مَدِّ صِلَه) می‌نامند، مثل: إِنَّهُ هُوَ، خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ، که اگر حرف متحرّک دومی همزه بود حکم مد منفصل دارد؛ مثل إِذْقَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ.

و در حالتهای دیگر قصر می‌شود؛ یعنی: اگر بین دو حرف ساکن بود؛ مثل: إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ. یا بین ساکن و حرکتدار؛ مثل: لَهُ ٱلْمُلْكُ، خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ... و مثال بالا از این نوع است.

اطلاعاتی دربارهٔ قرآن

– قرآن در شب قدر از ماه مبارک رمضان نازل شده است چنانکه خداوند عزوجل خبر می‌دهد:

(إِنَّآ أَنْزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ)[1] (قدر: ۱).

(شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنْزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ)[2] (بقره:۱۸۵).

– اولین آیه‌ای که بر حضرت رسول الله – صلی الله علیه و سلم – فرود آمده: «ٱقْرَأْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلَّذِى خَلَقَ» بوده است، چنانکه در صحیح بخاری و مسلم از ام المؤمنین عائشة – رضی الله عنها – آمده است و در صحیح بخاری و مسلم از جابر – رضی الله عنه – آمده: اولین سوره‌ای که بر حضرت نازل شده، و ایشان طبق آن مأمور به تبلیغ شده‌اند؛ سورهٔ «يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ» بوده است.

– تعداد آیات قرآن: ششهزار و ششصد (۶۶۰۰) است.[3] و شمار حروف آن: سیصد و بیست و سه هزار و ششصد و هفتاد و یک (۳۲۳۶۷۱) حرف است، و تعداد سوره‌های آن: یکصدو چهارده (۱۱۴) می‌باشد.

۱- «ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم».

۲- «ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده است».

۳- تعداد آیات قرآن به طریقهٔ کوفیان از ابوعبدالرحمن سُلَمی از علی‌بن‌ابی‌طالب رضی الله عنه بروایت «ناظمة الزُّهر» شاطبی: ششهزار و دویست و سی و شش (۶۲۳۶) می‌باشد.

- حضرت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - برای نوشتن وَحْی (قرآن) کاتبانی داشتند، که هنگام نزول وحی بر آنها املا می‌فرمود و می‌نوشتند. و زَیْدبن ثابت - رضی الله عنه - در رَأس آنان قرار دارد. و خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) و معاویة بن ابی‌سفیان - رضی الله عنهم - از جملهٔ کاتبان وحی بودند.

- در عهد رسول الله - صلی الله علیه و سلم - قرآن بر شاخه‌های نخل و استخوانهای (پهْن) شانهٔ حیوانات، و قطعه‌های پوست یا پارچه نوشته می‌شد، و با وجود این یاران گرامی قرآن را حفظ می‌کردند.

- مشهورترین قاریان از بین صحابه - رِضْوَانُ آللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ عبارتند از: أُبَیِّ بن کَعْبْ، زَیْدِبن ثَابِت، عبدالله‌بن‌مسعود، ابوموسَیٰ أَشْعَرِی، مُعَاذبن جَبَل، سَالِم مَوْلَیٰ أَبِی حُذَیْفَة.

- اولین کسی که قرآن در یک مصحف جمع آوری کرد؛ ابوبکر صِدِّیق - رضی الله عنه - بود، سپس عثمان - رضی الله عنه - و مصحف او به مصحف امام مشهور است، و امروزه ما طبق آن می‌خوانیم.

- در عهد رسول الله - صلی الله علیه و سلم - قرآن به ترتیب زیر به هفت بخش تقسیم شد:

بخش نخست: بقره و آل عمران و نساء.

بخش دوم: از: مائده تا توبه.

بخش سوم: از: یونس تا نحل.

بخش چهارم: از: اسراء تا فرقان.

بخش پنجم: از: شعراء تا یٰسٓ.

بخش ششم: از: صآفّات تا حجرات.

بخش هفتم: از: قّ تا آخر.

این قسمت آخر را «حِزْب مُفَصَّلْ» می‌نامند.

امروزها، قرآن را به سی جزء، و هر جزء را به دو حِزْب و هر حزب را به چهار ربع تقسیم کرده‌اند، و بدین ترتیب قرآن دارای دویست و چهل (۲۴۰) ربع است. و در بعضی مصاحف قرآن را به رکوع رکوع تقسیم کرده‌اند، و مقصودشان بیان اماکن مناسب وقف و رکوع کردن در نماز است، و با حرف (ع) بدان اشاره می‌کنند.

آداب تلاوت قرآن

- گفتن اعوذبالله من الشیطان الرجیم قبل از شروع در تلاوت واجب است، زیرا خداوند عزوجل فرماید:

(فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ).

(نحل: ۹۸) یعنی: چون خواستی قرآن بخوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه بر.

از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در این مورد دو صیغه وارد شده است:

۱- «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ».

۲- «أَعُوذُ بِاللَّهِ ٱلسَّمِيعِ ٱلْعَلِيمِ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ».

هر کدام از این دو مطابق سنّت است.

- گفتن: «بسم‌الله...» اول هر سوره واجب است بخصوص اول فاتحه در نماز، و صیغهٔ آن چنانکه در قرآن آمده: «بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ» است، لذا آیه‌ای از قرآن است بخلاف «أعوذبالله...».

- هنگام تلاوت قرآن بر حاضران واجب است ساکت بمانند و از مشغول شدن به چیز دیگری در اثنای قراءت خودداری کنند.

زیرا خداوند فرماید:

(وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا) (اعراف: ۲۰۴)

«چون قرآن قراءت شد، به آن گوش دهید و ساکت شوید».

- قاری و شنونده باید بر خشوع و ادب محافظت کنند و همهٔ دل و حواس خود را متوجه قراءت نمایند، و این مقتضای سکوت مطلوب در آیهٔ گذشته است.

اما فریاد زدن و سر و صدا و شلوغبازی در اثنای قراءت قرآن، از صفات مُشْرِکان است، چون آنان هنگام شنیدن قرآن؛ فریاد و سر و صدا راه می‌انداختند، چنانکه قرآن خبر می‌دهد:

(وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَاتَسْمَعُوا لِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَ ٱلْغَوْافِيهِ) (فصلت: ۲۶) «و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید، و در آن (هنگام) سخنان بیهوده گویید».

- باید قاری صدای خود را به قرآن خوش گرداند، و اگر خوش صدا نباشد، به اندازهٔ توانایی کوشش به خوش صدایی کند، زیرا رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرموده‌اند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرآنِ» (نگاه؛ ص: ۱۴).

- قاری باید صدای خود را از شباهت به الحان آواز خوانان و فاسقان یا الحان یهود و نصاری در آوازهای دینی‌شان، دور دارد، و با کوشش در خوش صدایی از تَکَلُّف و تَصَنُّع و کشیدن بیجا و زیاد خودداری کند.

- قاری و شنونده باید کوشش کنند تا آیات قرآن را تدبر نمایند و معانی و مقاصد آنها را دریابند، خداوند فرماید:

«أَفَلاَيَتَدَبَّرونَ ٱلْقُرْءَانَ» (نساء: ۸۲، و محمد: ۲۴).

«آیا قرآن را تدبّر نمی‌کنند».

- مستحب است به خاطر مبالغه در خشوع؛ هنگام قراءت خود را گریه انداخت، و عظمت خدای بزرگ را که قرآن کلام او است بخاطر آورد.

- باید از مخالفت قرآن دوری گزید، و از دستورات آن به اندازهٔ توانایی پیروی کرد، زیرا قرآن در قیامت برای چنین شخصی حجت و نور و شفا خواهد بود.

ولی اگر کسی با آنکه قرآن می‌خواند؛ از اوامر و دستورات آن سرپیچی نماید، و مرتکب ممنوعات قرآن شود، قرآن در قیامت بر ضد او و سبب لعنت و افزونی کوری و ظلمتش خواهد بود.

لذا یکی از پیشینیان گفته است:

«چه بسیار قاری قرآن که قرآن آنان را لعنت می‌کند».

- یک شخص مسلمان را شایسته نیست: حداقل چهل روز یکبار قرآن را ختم نکند، و سنت است هر روز یک جزء بخواند، اگر نتوانست؛ هر روز ده آیه بخواند، تا از غلفت زدگان بحساب نیاید.

- مستحب است قاری هنگام ختم قرآن دعا کند، و خویشان و نزدیکان خود را حاضر سازد تا در دعا کردن با او شرکت جویند زیرا این وقت: از اوقات استجابت دعا و نزول رحمت پروردگار است.

- باید قراءت قرآن بخاطر خدا باشد؛ چون از بزرگترین عبادات است، و عبادت را نباید برای غیر خدا قرار داد.

- و حرام است قراءت بغَرَض دیگری یا بخاطر کرایه باشد. و اگر کسی را قرآن آموخت، مکروه است از آن شخص کرایه بگیرد، وگفته شده: بلکه حرام است.

– مجادله و اختلاف در قرآن، مؤکَّدًا حرام می‌باشد؛ بلکه اگر چیزی از قرآن بر کسی مشکل نمود، برای رفع آن به کُتُب تفسیر مراجعه کند، یا از دانشمندان بپرسد. و اگر دو نفر در موردی از قرآن با یکدیگر اختلاف کردند، می‌باید دست از اختلاف کشیده و از آنجا برخیزند. رسول الله – صلی الله علیه و سلم – در این باره فرموده‌اند:

«لَاتُمَارُوْا فِي ٱلْقُرْآنِ فَإِنَّ ٱلْمِرَاءَفِيهِ كُفْرٌ» (مسند احمد).

«در قرآن منازعه نکنید زیرا منازعه در آن کفر است».

و فرموده‌اند:

«اَقْرَءُ وا ٱلْقُرْآنَ مَا ٱئْتَلَفَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ، فَإِذَا ٱخْتَلَفْتُمْ فِي شَيْءٍ مِنْهُ فَقُومُوا عَنهُ» (صحیح بخاری).

«تا زمانیکه دلهای‌تان با یکدیگر بر قرآن جمع است قرآن را بخوانید، و هرگاه در چیزی از آن اختلاف کردید از آنجا برخیزید».

رهنمودهایی برای علاقمندان به تجوید

تلفظ صحیح حروف؛ هدف اساسی علم تجوید، و اولین مرحلهٔ قراءت است، و قراءت بدون آن - نه در نماز و نه در غیر نماز - صحیح نیست.

اگر کسی استعداد و توانایی بر تصحیح نطق خود به قرآن داشته باشد، و در این امر سستی نماید، و در نتیجه مرتکب لحن و تحریف و خطا گردد، گناهکار است، زیرا قراءت قرآن در نماز واجب است، همچنانکه نماز واجب است، لذا همانطور که هر مسلمان باید به صفتِ نماز حضرت رسول الله - صلی الله علیه و سلم. نماز بخواند، قراءتش نیز باید به صفت قراءت ایشان باشد.

در مرحلهٔ اول: باید مخارج حروف را تحقیق کرد، و زبان را بر آنها تمرین داد تا بتواند به تلفظ حروف از مخارج خود با صفات مربوطه عادت کند، چون به این مخارج و صفتها است که فرق بین حروف حاصل می‌شود.

أما مرحلهٔ دوّم: فصاحت نطق است، به تحقیق احکامی که صحت نطق بر آنها متوقف نیست؛ لکن سبب زیبایی و روشنی آن می‌شود؛ مثل: ادغام، اخفا، قلب، مد، ترقیق، و تفخیم.

و اما مرحلهٔ سوم: مرحلهٔ اتقان و مهارت است؛ به شناختن دقیق اماکن وقف بوسیلهٔ تمرین زیاد و ملاحظهٔ معانی و تفسیر دقیق آنها. و کسانیکه بدین مرحله رسیده‌اند؛ در فرمایش نبوی وارد می‌شوند که فرموده‌اند؛

«اَلمَاهِرُ فِی اَلْقُرْآنِ مَعَ اَلسَّفَرَةِ اَلْكِرَامِ اَلْبَرَرَةِ» (نگاه ص: ۲۰).

- از مسایلی که به مهارت قراءت کمک میکند، بررسی و شناخت صحیح قواعد قراءت است که در نتیجه عمل به قواعد را آسان می‌سازد، چون کافی است دانش آموزی که قواعد تجوید و قراءت را فراگرفته، آنها را برده آیه تطبیق کند، سپس مدتی را در قیاس بقیهٔ آیات بر آیه‌های دهگانه بگذراند، تا در زبانش مَلکهٔ تجوید حاصل شود. لکن از همه مهمتر تمرین زیاد همیشگی است که ملکه و مهارت را بوجود می‌آورد، چنانکه ابن جزری گوید:

«وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ تَرْكِهِ   إِلَّا رِيَاضَةُ امْرِئٍ بِفَكِّهِ»

«بین تجوید و ترک آن فاصله‌ای جز تمرین دادن به آرواره‌ها نیست».

تمرین به دو امر حاصل می‌شود:

۱- گوش دادن زیاد به تلفظ صحیح؛ به اینکه استاد تجوید بخواند، و دانش‌آموز با نگاه به مصحف گوش دهد. لذا ملازمت استاد تجوید با گوش دادن به ضبط صوت بشکل مستمر با نگاه کردن به مصحف کار بسیار خوبی است.

و برای دانستن صحیح قواعد تجوید که در این کتاب یا کتب دیگر تجوید آمده؛ لازم است دانش‌آموز مثالهای آنها را از دهان شخصی تجوید دان بشنوند، زیرا تلفظ مثال چگونگی قاعده را روشن می‌سازد، چون تجوید قواعد عملی اُدا و کیفیت نطق است.

۲- خواندن زیاد و تمرین بر آن همراه با دقت شدید در درست تلفظ کردن، و استوار کردن زبان به پیروی از احکام تجوید.

- حفظ قرآن نیز اعتماد فراوانی بر تمرین و قراءت پیوسته دارد، چنانکه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به صراحت می‌فرمایند.
«تَعَاهَدُوا ٱلْقُرآنَ فَإِنَّهُ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ ٱلإِبِلِ» (بخاری و مسلم).
«پیوسته قرآن را بخوانید، زیرا از شتر فرار کننده‌تر است».
و از اموری که بیشتر به حفظ کمک می‌کند انتخاب وقت مناسب است، و بهترین وقت بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب می‌باشد.
و از آنجاییکه طبیعت انسانها با یکدیگر فرق می‌کند، هر فرد خودش طبق مزاج خود وقت مناسب را تشخیص می‌دهد، و بهتر است به نکات زیر توجه کند؛

۱- از اوقات گرسنگی یا سیری زیاد دوری گزیند.
۲- از اوقاتی استفاده کند که مشغولیّت فکری ندارد.
۳- وقتیکه غم و اندوهی دست داده وقت مناسبی نیست.

حضرت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در اشاره به این امور فرمایند:
«ٱقْرَءُوا ٱلْقُرْآنَ مَا ٱئْتَلَفَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ ...الخ» (نگاه، ص: ۹۸).
و از جملهٔ ائتلاف و اجتماع دل: آمادگی و استعداد و اقبالش به قراءت است.
- قرآن خواندن در نمازهای دل شب کمک فراوانی به مواظبت از حفظ می‌کند، و در این باره آثاری وارد شده است.
توضیح: در تمرینهایی که در این کتاب آمده، و بر نوار ضبط شده؛ جمع بین دو حس سَمْع و نَظَر را به اعتبار گرفته‌ایم، تا دانش آموز در فهم قواعد

با پیگیری تمرینها هر دو حس خود را بکار گیرد، با توجه به اینکه شنیدن از استاد در آموختن تجوید پراَهَمِّیَّت است، چون اکثر قواعد آن، اموری صوتی و مربوط به نطق است، لذا فهمیدن آنها بدون استاد مشکل می‌باشد.

ما عمداً سوره‌های زیادی را در نوار خوانده‌ایم؛ چون شنیدن نطق صحیح دانش آموز را در اصلاح نطق خود یاری می‌دهد. .

باید دانست که: این تمرینها و نوارهای همراه آن، دانش‌آموز را از خواندن همهٔ قرآن بر استاد تجوید بی‌نیاز نمی‌کند چون استاد به او گوش می‌دهد، و خطاهایش را گوشزد می‌کند، و این تکمیل کنندهٔ مرحله‌ای است که به عهدهٔ نوارها گذاشته شده است، زیرا چنانکه قبلاً گفتیم آموختن تجوید مستلزم دو امر است:

۱- شنیدن از استاد.

۲- عمل به قواعد.

ابوعاصم

عبدالعزیز عبدالفتاح قاری

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده‌اند:

«لَيْسَ مِنّا مَنْ لَم يَتَغَنَّ بِالْقُرآنِ»

آن کس که به قرآن خوش صدایی نکند از ما نیست.

صحیح بخاری

ISBN 964-5956-34-X
9789645956347

نشر احسان

فروشگاه شمارهٔ ۱: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فروشگاه شمارهٔ ۲: تهران، خیابان ناصرخسرو، کوچه حاج نایب، شماره ۱/۱۱
تلفن: ۳۳۹۰۲۷۵۰